

۹۸۶۱
 کتابخانه و مطبعه در تهران
 Bookshop in Harar
 تهران

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

صفحه ۱۲
 ۷
 ۴
 ۱۲

شماره ۱۵

پیکار

دوشنبه، یازدهم مرداد ماه ۱۳۵۸ شماره ۱۵ : ریال

● مسئول ایالتی حزب توده ساواکی از آب درآمد! ۱۲ صفحه

● آقای چمران کیست؟

● نقدی بر "طرح خودمختاری کردستان"

● در افشای سوسیال امپریالیسم شوروی (۱)

● انحصارطلبی در جنبش چپ

● انتقادی از سازمان چریکهای فدائی خلق ایران ۸

گرامی باد هفتاد و سومین سالگرد انقلاب مشروطیت

چگونه فنودالها، تجار بزرگ و روحانیون سازشکار، انقلاب مشروطیت را به شکست کشاندند؟

با رشد و تکامل سرمایه جهانی و رسیدن آنها به بالاترین و عالی ترین مرحله تکامل خود یعنی امپریالیسم، فصل نویسی در تاریخ جهان گشوده شد. و " سرمایه مالی، مبارزه برای دست یافتن به منابع مواد خام و مدور سرمایه و تحصیل مناطق نفوذ، یعنی معاملات سود آور امتیازات و سودهای انحصاری و غیره را به روشهای متعدد و قدسی سیاست استعماری " (۱) افزود.

لنین می نویسد که "صفت مشخصه این دوران تنها مورد دو گروه اصلی از کشورها یعنی گروه کشورهای مستعمره دار و گروه مستعمرات نیست، بلکه وجود تکلیفای گوناگونی از کشورهای وابسته نیز هست که در صورت ظاهر استقلال سیاسی دارند ولی عملاً در دام وابستگی مالی و دیپلماتیک گرفتارند " (۱) علامت مشخصه این فصل عبارت بود از

تشدید ستقری ملی و نفخ استقلال و انقیاد اقتصادی و سیاسی خلقهای تحت ستم، که ادامه زندگی بشیوه سابق را بر آنان غیر ممکن ساخته و زمینها و بخشهای مقتدای خلقها و بریائی جنبشها ی خود را ی و خدا امپریالیستی را فراهم نمود .

مارش انقلاب نواخته میشود

بدین ترتیب با تکامل سرمایه داری، امواج توفنده انقلاب از اروپا پیشرفته و از طریق روسیه انقلابی به آسیای عقب مانده انتقال یافت و "آسیائشهای وحشی" را بیدار ساخته و سزایا مشخون از شر زندگی و فرهنگ و آزادی نمود. " سرمایه داری جهانی و انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، آسیا را کلی بیدار کردند. صدها میلیون جمعیت جبار زده، که در کرد ترون وسطایی بتوحش دچار شده بودند، برای زندگی نوین و برای مبارزه در راه حقوق بدوی انسانی، برای مکرسانی بیدار شدند" (۲).

بقیه در صفحه ۱۱

چرا میکوشند همافران را منفرد کنند؟

ادامه از شماره قبل

دولت برای بازسازی ارتش از یکسو برونده های ضد اطلاعات ترا که توسط همافران مبارز ضبط شده و سپس به دادستان انقلاب اسلامی داده شده بود ، از دستوی برسنل انقلابی ارتش دور نگه میدارد و از سوی دیگر برای شکایت نسبت به ارتشیان ضرب الاجل چند روزه تعیین می کند تا راه برای عفو ضد انقلابیون ارتشی باز شود و زمینه برای بکار گیری آنها در مقابل خلق (آری در مقابل خلق ، والا ضد انقلاب که برای مقابله و محاربه با ضد انقلاب بکار نمی رود) ، مهیا گردد . امری که باعث نارضایتی و اعتراض بحق همافران شده است . آنان در اولین بند از قطعنامه چهار ماده ای شان در رابطه با مسئله فوق الذکر چنین میگویند : ... در اختیار قرار گرفتن مجدد اسناد و مدارک موجود در ضد اطلاعات جهت رسیدگی و شناسائی افراد ضد انقلابی و تفهیم سربیم آنها با توجه به اینکه در حال حاضر درهای ساختمان های ضد اطلاعات بر روی اعضای شورای مرکزی (شورای مرکزی بناد بناد سیری هوای بسته شده و امکان بررسی برونده ها و اسناد نیست و اینکه رسیدگی به اسن برونده ها و دیگر اعمال کلیه نظامیان تا تاریخ ۸/۴/۱۹ محدود شده است . (ندای آزادی ، ۴ تیرماه)

عفو و مرحمت نسبت به ضد انقلابیون ارتشی ، بسنه کسانی که مستقیم و غیر مستقیم در کشتار ها و توطئه های ننگین بر علیه خلق شرکت داشته اند ، با فشار و تشویقات گوناگون بر علیه برسنل انقلابی ارتش همراه میشود و همانطور که قبلاً اشاره رفت دستهای زباده ی بکار میافند تا جنبه متحد برسنل انقلابی ارتش را متلاشی کند . این دستها میکوشند به درجه داران چنین تفهیم کنند که تحقق یافتن خواستهای همافران برابر بقیه در صفحه ۲

میتینگ روز پنجشنبه ۱۱ مرداد چگونه برگزار گردید

دولت بامیهمانانش قیاده موقت، دستش را رو میکند روینویسنستها در کنار راست ترین محافظ مذهب می شنوند

روز پنجشنبه ساعت ۶ بعد از ظهر به منظور آشنائی با نظرات ۷ سازمان و گروه ائتلافی پیرامون "مجلس خبرگان" و قانون اساسی و به منظور حمایت از خواسته های های خلق کرد ، میتینگی با شرکت هزاران نفر در دانشگاه صنعتی شریف برگزار شد .

میتینگ از ساعت ۶ بعد از ظهر شروع و تا ساعت حدود ۸/۵ ادامه داشت .

در این میتینگ نامزدهای انتخاباتی این گروهها ، نظرات خود را در مورد مسائل مذکور بیان کردند . در جریان میتینگ ، طبق معمول چند ده نفر از افراد ناگاه که بوسیله انحصار طلبان هدایت میشوند ، اخلالگری کردند ، و با شعارهای ارتجاعی خواستند این میتینگ را بر هم زنند ولی جمعیت حاضر با حفظ متانت خود بار دیگر آگاهی و وسعت نظر خویش را در برابر این اوپاشان نشان داد .

بقیه در صفحه ۵

اظهارات افشاگرانه مقام دولتی (امنیتی؟!)

کیهان شنبه ۱۳ مرداد از "افشاکاری یک مقام دولتی (بخوان امنیتی) درباره توطئه و خرابکاری چپ نماها" خبر بدهد . این اراجیف را که سطر به سطر بخوانی خون در رگهای می جوشد و تو از اینهمه وقاحت ، افترا و خیانت آشکار به انقلاب و مردم از خشم چون فولاد گداخته می شوی . او ادعا می کند که "چپ نماها (بخوان نیروهای انقلابی و دمکرات و کمونیستهای) حوادث گنبد را بوجود آوردند ، در رفتار و عمل اخلال کردند ، اجتماع جنبه دمکراتیک ملی را بر هم زدند و تظاهراتت برفع کشف حجاب براه انداختند . او بپشمانه ادعا کرد که آنها میخواستند ضد قهضای آراء انتخابات را آتش بزنند . " کینه کور این حضرات تا زه بدوران رسیده ، هیچ قیاحت را نمی فهمد ، جنابایاتی که شایسته ساواکیها و همکاران جدید "تهرانی" جلاد است به کسانی نسبت می دهند که در سیاهترین دوران استبداد و وحشیگری رژیم سابق ، جان بر کف از هیچ چیز نهراسیدند و متاسفانه بسیاری از آنها در این "بهار بقیه در صفحه ۹

انقلاب نیکاراگوئه هم از تحریف اینان در امان نیست

مقایسه برنامه و عملکرد دولت های موقت ایران و ساندن نیست های نیکاراگوئه زحمتکشان در انقلاب نیکاراگوئه به حقوقی میرسند که در ایران رسیدن به آن جرم محسوب میشود!

در صفحه ۶

پیشن بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر

راهپیمائی تاریخی خلق کرد

بدنبال تظاهرات در شهرهای مختلف کردستان که به خاطر محکوم کردن حوادث مریوان و توطئه های کژیته ها و دولت مرکزی صورت گرفت راهپیمائی پر شکوهی از جانب خلق کرد صورت گرفت که در نوع خود کم نظیر است . این راهپیمائی در تاریخ ۵۸/۵/۵ از سنج شروع شد و در طول ۱۵۰ کیلومتر ، هزاران نفر از توده های ستمدیده شهرها بقیه در صفحه ۴

نامه به یکبار:

چه کسانی و چرا کتابفروشی بهرنگ را در تکاب منفجر کردند؟

براستی چگونه میتوان به این سؤال پاسخ داد؟ کدام انسان اندیشمندی میتواند با توسل به مباحث عقیدتی و اصول ایدئولوژیک خود انفجار یک کتابفروشی را توجیه نماید؟ آن کسی که در شب چهارشنبه ۵۸/۵/۳ در شهر کوچک ما تکاب واقع در آذربایجان غربی، دینامیت را به اندام یک مغازه کتابفروشی بست. آیا مسئولیت فقر فرهنگی جامعه ما را که از این طریق سالها تحت ستم بوده میتواند به عهده بگیرد؟ ما چندی پیش عواقب وخیم توطئه‌ها و تحریکات ارتجاع و عوامل رژیم پیشین در تکاب را از طریق جراید افشا کردیم و اینک ادامه تحریکات آنجا با انفجار کتابفروشی بهرنگ به مرحله نازهای رسیده که جا دارد مجدداً ملت قهرمان ایران و به ویژه اهالی شرافتمند تکاب را به داوری بطلبیم، نفاق افکنان و توطئه‌گران و آنها شبکه خلق آگاه را دشمن خود میدانند براستی بی‌برده‌اند که اگر ابتذال و بی‌فرهنگی از جامعه رخت‌یر بنده آنها دیگر نمیتوانند مانند اسلاف خود بر کرده ملت سوار شوند! مگر نمونه‌های کتاب‌سوزان را در تاریخ قدیم ایران و در عصر اشاکرمان مغول سراغ نداریم؟ مگر وحشت شاه‌خان را از کتاب و کتابخوانی ندیدیم؟ او امثال او چرا وحشت میکردند و اصولاً کتابچه آگاهی ای میتواند بحد که عوامل ارتجاع در ردد جلوگیری از آگاه شدن افراد جامعه ما برآمده‌اند؟ تازه! به این هم اکتفا نمیکنند، یک‌روز به عنوان مذهبی و غیر مذهبی توطئه می‌چینند، روز دیگر روزنامه فروش را مضروب می‌نمایند و روزی نیز سب و قبحانه شاخ میکنند که در مسیر راهپیمایی بمسب گذاشته شده و از این طریق مردم بیگناه را هراسان میکنند! از چندی پیش تحریکاتی را علیه کرده‌های منطقه شروع کرده‌اند و این تحریکات، منطقه را مانند باروتی آماده انفجار نموده است. ما می‌گوئیم هر انسان اندیشمندی که مدعی است، این برنامه‌ها از مبانی فکری و عقیدتی او نشأت میگیرد مریخا اعلام دارینا خلق قهرمان ایران و به ویژه جوانان تکاب نیز مریخا به ماهیت اصول اعتقادی وی بی‌ببرند! آیا کسی که در خفا اقدام به آتش زدن و انفجار کتابفروشی بنماید شایسته لقب مرتجع نیست؟ ما یکبار دیگر از کلیه نیروهای مترقی میخواهیم که در اثناء هر چه بیشتر ماهیت ارتجاعی عده‌ای که در لباس انقلاب دشمن آگاهی خلق هستند بکشند و از اهالی شرافتمند تکاب نیز میخواهیم خود در این باره داوری بنمایند!

از طرف گروهی از جوانان تکاب
امضاء: محفوظ

گزارشی از تظاهرات شهرهای کردستان در رابطه با محکوم کردن وقایع مریوان

پلاکاردهای این تظاهرات بسیار جالب بود: "مدافع انقلاب تنها زحمتکشاند، بزرگ سرما به دار و مالک دشمن انقلابند"، "برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق"، "ثروت بر بزرگ متحد کارگر"، "پیش‌سوی ایجاد حزب طبقه کارگر"، "... در تمام این تظاهرات، افراد مسلح جمعیت و دفتر هواداران از تظاهرات حمایت می‌نمودند.

در زیر قسمتی از فراخوان "شورای هماهنگی جمعیت‌های کردستان ایران که برای دعوت مردم کردستان در پشتیبانی از مردم مریوان انتشار یافته‌است می‌آوریم: خلقهای سراسر ایران! خلق مبارز کرد! اکنون که توطئه‌های رنگارنگ امپریالیست‌ها و حامیان داخلی‌شان یکی پس از دیگری خنثی میشوند، اکنون که قیاده موقت چماق دست‌اربابان و ونوگران امپریالیسم ورنگشته رسوا شده است، اکنون که کانون‌های فئودالی و مراکز توطئه و فساد پشت‌شان زیر ضربات سهمگین اتحادیه‌های دهقانی خم شده است،

اکنون که تبلیغات پاره‌ای کمیته‌های ارتجاعی چون ملاحستی‌ها برای اختلاف و تفرقه‌اندازی در صفوف خلق - های ترک و کرد بسنگ سخت مقاومت و هوشیاری خلق‌ها خورده است،

اکنون که برای همه روشن شده است که تبلیغات شرم‌آور و رنگین رادیکالیزم انحصاری یا وسواسیابی بیش نیست،

اکنون که طبل رسوایی عوام‌فریبان ضد بشر و ضد اسلام در زیر پوشش دفاع از دین و مذهب با چماق‌داران ضد آزادی و گروه‌های فشارشان در داخل و خارج کشور بصدا درآمده است،

اکنون که انبیا توطئه‌های و کفگیر دسیسه‌وخیات به ته دیگ خورده است،

تنها بیکراه برای ارتجاع و سرسپردگان امپریالیسم باقی مانده است و آنهم اشغال نظامی منطقه و رودر رو قرار دادن مردم و ارتش و محاصره خلق ستم‌دیده کرد در اطراف ارومیه ... و شهر مریوان است.

همه میدانند که خلق مبارز شهر ۲۵ هزار نفری مریوان که نمیخواستند بار دیگر سرنوشت زندگیشان دستخوش و آلت دست مفتی عناصر مزدور، خائن و ضد- انقلابی تحت نام "با مصلح سیا‌ها ساداران" گردد، آوارگی و بیخانمانی را بر اسارت ترجیح داده و از قبول زور و تحمیل قیام‌های دروغین و دایه‌های مهربانتر از مادر سر باز زدند.

خواست مردم مریوان خواست شما می‌خلق کرده‌است تمامی خلقهای ایران است و آنهم داشتن حق داخلیت آزادانه در سرنوشت خویش و تحقق همان شعاریکه طی قرون مطرح بوده ولی از طرف استبداد پایمال گشته است یعنی حکومت مردم بر مردم و سپردن کار مردم به مردم است.

در بی‌آواره شدن مردم مریوان، و دستگیری ۱۶ تن از رزمندگان کرد، شورای هماهنگی جمعیت‌های کردستان در بی‌نشستی در روز ۵۸/۵/۲ تصمیم به تظاهراتی سراسری گرفت، و به علت اینکه جان رزمندگان اسیر در خطر بود روز سه شنبه ۵۸/۵/۳ را بعنوان روزا اعتراضی و تظاهرات علیه دولت موقت و عواملش در منطقه اعلام نمود. و در همان روز آیت‌الله عزالدین حسینی اعلامیه‌ای در رابطه با حمایت از این تظاهرات انتشار داد. با اینکه تبلیغی در بین روستائیان و مردم شهرها انجام نگرفته بود ولی از بعدازظهر سه شنبه مردم گروه گروه به محل اجتماع (که از قبل اعلام شده بود) آمدند، در شهرهای دیگر سنج، سقز، مهاباد، اشنویه و بوکان و ... شهرهای دیگر کردستان مردم ضمن محکوم کردن دسایس امپریالیسم و ارتجاع، حمایت خود را از خواسته‌های برحق مردم مریوان اعلام نمودند، در شهر بوکان تظاهرات چند هزار نفری برگزار گردید. مردم با حمل پلاکاردهایی از جمله، "مرگ بر ملاحستی مرتجع، عامل امپریالیسم"، "آواره کردن مردم مریوان و دستگیری ۱۶ رزمنده کرد از دسایس امپریالیسم و ارتجاع است"، "نظم شهر باید بدست خود مردم باشد"، "امور انتظامی شهر و روستا باید توسط شورای شهر و اتحادیه‌های دهقانی اداره شود"، "اشغال نظامی کردستان و سرکوب خلقها، خواست امپریالیسم است" و ... توطئه اشغال کردستان و سرکوب مبارزان کرد، عرب، فارس، ترکمن و ... را محکوم نمودند. وقتی جمعیت به‌طوری دفتر حزب دموکرات میرسید شعار "مرگ برقیاده به اوج میرسید. مردم با مشت‌های گره کرده خشم خود را از این عوامل امپریالیسم در منطقه اعلام داشتند. همچنین در این روز اعلامیه‌ای از طرف اتحادیه کارگران بوکان - بخش‌گردید که از کارگران و سایر زحمتکشان خواسته شده بود که در تظاهراتی که برای خواسته‌های کارگران با اعتراض به بیکاری در روز چهارشنبه ۵۸/۵/۴ برگزار می‌شود شرکت نمایند، دفتر هواداران چریک‌های فدایی خلق بوکان و جمعیت دفاع از زحمتکشان و حقوق ملی کرد - بوکان ضمن حمایت از تظاهرات، اعلامیه‌ای در این رابطه انتشار دادند.

عمر روز چهارشنبه ۵۸/۵/۴ میدان شهر بوکان محل تجمع کارگران و زحمتکشان شهر بوکان بود، پیش از شروع تظاهرات شعارهای نوشته‌شده‌ای از طرف اتحادیه کارگران بوکان بخش‌گردید، در این روز مردم که نسبت به وقایع مریوان خشمگین شده بودند، با شعارهای مرگ بر کمیته، کمیته ضد خلقی است و ... طرف کمیته هجوم بردند ولی افراد مسلح انقلابی که از تظاهرات حمایت می‌نمودند از هجوم افراد خشمگین به محل کمیته جلو - گیری بعمل آوردند. البته لازم به توضیح است که این کار (منظور مرگ بر کمیته و ...) چیزی محض نبود چون بنا به گفته خود مردم بوکان افراد کمیته غیر از سرپرست و کله‌گنده‌هایش، افرادی هستند که با گرفتن حقوق ماهانه از کمیته، امرار معاش می‌نمایند و افراد ضد انقلابی و ضد خلقی نیستند.

دانشجویان مبارز طرفدار آزادی طبقه کارگر - بابل، اعلامیه‌ای در رابطه با تظاهرات دهقانان روستاهای بابل در اعتراض به احتکار و گرانی سیمان انتشار داده‌اند که مضمون آن چنین است:

تظاهرات دهقانان روستاهای بابل

مدتی است که روستائیان بابل برای ساختن سیر - پناهی به سیمان احتیاج دارند و برای گرفتن آن به شهر می‌آیند ولی از سیمان خبری نیست در صورتیکه در بنا زار سیاه سیمان فراوان است. به روستائیان می‌گوئید که باید از فرمانداری حواله بگیرید تا قادر به گرفتن سیمان باشید روستائیان از فرمانداری حواله می‌گیرند و از صبح خیلی زود در صف خرید سیمان می‌ایستند ولی به آنها سیمان نمی‌رسد و مسئولین می‌گویند سیمان تمام شده است.

وبازهم چهره گریه فاشیسم

در تاریخ ۵۸/۵/۷ میتینگی از طرف معلمین بیشکام آمل در مدرسه‌ای برگزار شده بود. یک عده عوامل شناخته شده میتینگ را بهم میزنند و کتابها و اعلامیه‌های دفتر بیشکام را بیرون ریخته و در و پنجره را خرد میکنند. بعد از بهم زدن میتینگ یک کتابخانه بنام بویا که متعلق به بیشکام بوده کتابهایش را سوزاند و در رو پنجره‌ها را خرد میکنند بعد از این جریان دو ر مدرسه (محل برگزاری میتینگ) را با چوب و چمناق محاصره کرده و محاصره تا اواخر شب ادامه داشته که با دخالت پاسداران خاتمه می‌یابد. کامیون بنز خاوری که حامل دانشجویان بابلیسی شرکت‌کننده در میتینگ، بوده با بنمی که در آن کار گذاشته بود منجمر میشود و در نتیجه دست یکی از مسافران قطع و چشم یکی آسیب‌دیده و عده‌ای نیز زخمی میشوند.

در صورتیکه در انبار سیمان به اندازه کافی وجود داشته و علاوه بر این کله‌گنده‌های شهر بدون هیچ دردی سیمان دریافت می‌کنند. روستائیان با نوشتن نامه به فرمانداری به این امر اعتراض می‌کنند و حتی از میان خودشان چهار نماینده به انتخاب کرده و برای اعتراض به فرمانداری می‌فرستند که با جواب سربالای منشسی فرماندار روبرو می‌شوند. در نتیجه این اجحافات وی - توجهی مسئولین، دهقانان (حدود ۳۰۰ نفر) روز شنبه ۵۸/۵/۱ از زمین فوتبال تا فرمانداری بابل راهپیمایی می‌کنند و خواستار عرضه سیمان به مردم می‌شوند. در فرمانداری درها را بستند و فرماندار هم از پنجره فرار کرد و در ضمن در موقع راهپیمایی کمیته‌چی‌ها دهقانان را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند و فرصت طلبان و مذمبی نماها هم عمل دهقانان را بیشرمانه تقیح می‌کنند،

هیئت حاکمه قول و قرارهای خود را در مورد تشکیل مجلس مؤسسان زیر پا گذاشته است

ارتش با تمام نهادها و فواید خلقی گذشته است و اینجا دیگر بر عهده نیروهای مبارز و آگاه است که توده‌های خلق را نسبت به این دسیسه که جزئی از کل دسایسی است که بر علیه خلق صورت میگیرد آگاه گردانند. ماهیت ضد انقلابی ارتش را هر چه بیشتر برای توده‌ها بازگو کنند و حمایت آنها را از نیروهای انقلابی و مبارز ارتش و خواستهای برحق آنها جلب کنند. به آنها بیاورند که هیاهوی مما در قدرت دایر بر تهدید خارجی، مورد ملاحظه قرار گرفتن مرزهای کشور همان ادامه سیه‌هاست. ارتش شده رژیم شاه خائن است برای فریب سیدهای مردم و به ویژه توده‌های ارتشی، سربازان، درجهداران و افسران را بزه آنها را برای سرکوب مردم تحت عنوان خوش‌آب و رنگ سرکوب ضد انقلاب و تجزیه طلبان بکار گیرند.

اکنون بیش از ده روز است که تحصن همافران بنا به خواست آیت‌الله خمینی پایان پذیرفته است. بیگمان در نظر گرفتن حسن نیت آیت‌الله خمینی از طرف همافران نقش موثری در تصمیم آنها مبنی بر شکستن تحصن داشته است. ولی همافران ما، و کلیه توده مبارز ما باید بیاموزند که تصمیمات خود را با توجه به عملکرد سیستم حاکم اتخاذ کنند و نه بنا بر قول این یا آن شخصیت معتبر. اکنون در حالیکه آیت‌الله خمینی قبول رسیدگی به خواستهای همافران را داده است، ارتش برای سرکوب شدید خلق کرد خود را آماده میکند. امری که دقیقاً مفایر خواستهای ضد امپریالیستی همافران مبارز می باشد...

علل پیشرو بودن همافران

در پایان لازم میدانیم که مختصری هم درباره علل مادی پیشرو بودن همافران در ارتش صحبت کنیم:

هنگامیکه امپریالیسم آمریکا تصمیم به تسلیح هر چه بیشتر رژیم شاه جلال گرفت، ضرورت مدرنیزه کردن ارتش و تربیت کادرهای متخصصی که بتوانند، ابزار و وسائل پیچیده نظامی را بکاراندازند نیز مطرح شد. و بدین ترتیب استفاده نیروهای برای کار فنی در دستور قرار گرفت و "هافسری" بدین منظور بوجود آمد. اما از آنجا که همافران کارشان بگونه‌ای بود که می‌بایستی در مکانهای خاص و حیاتی کار کنند برنامهدار شده که آنها از قدرت اجرایی در ارتش محروم باشند و فقط بصورت مجربان اوامر، انجام وظیفه کنند. اما این مسئله با سطح مدرک مورد لزوم هافری - دیپلوم متوسطه - و در مقایسه با افسران چیزی نبود که کسی را بسوی هافری جلب کند. بنا براین باید حقیقت و مزایای در هافری باشد تا کمبودهای راکه یک هافری نسبت به افسر دارد از جنبه دیگری جبران کند. تسا جوانانی که برای کار هستند به این شغل جلب شوند. این بود که برای همافران حقوق و مزایای قابل توجهی در نظر گرفته شد و در حالیکه از نظر رده‌بندی از افسران پائین تر بودند و حتی قدرت اجرایی درجهداران را نیز نداشتند وضع مالی و رفاهی آنها از هردوی این گروه ها بهتر بود. مزایا و حقوق خوب، آنهم زمانی که بیکاری شدیدی دامنگیر جوانان دیپلمه در آن سالها (۴۸ - ۴۷) بود جوانان بسیاری را از روی اجبار و برای امرار معاش بسوی نیروی هوایی و هافری کشاند. و بدین ترتیب بسیاری از جوانانی که به هافری آمدند بویژه در دوره‌های اولیه از روی اجبار و نارضا - یتی و حتی استیصال بود. این اجبار و ناراضی همراه میشد با احساس کمبودی که نسبت به افسران از نظر رده‌بندی داشتند. همافران در حالیکه از هر نظر خود را بالاتر از افسران میدیدند می‌بایست تحت فرمان آنها باشند، این امر تاثیراتی بر روی همافران می‌گذاشت و بر ناراضی آنها از ارتش و نظام پیشین می‌افزود ولی هیچکدام این عوامل به اندازه شغل فنی و پیچیده آنها و بیرون بودن تقریبی آنها از حیطه خشک روابط نظامی - در مقایسه با افسران و درجهداران - و اینکه آنها بیشتر کادرهای فنی بودند تا نظامی و نیز برخورداری روپاروشان با مستشاران نظامی آمریکایی و بی‌بدن به آنها تالیف و زالوفتی آنها و بدین فعال مایشائی آنها در ارتش و احساس کینه نسبت به آنان، در آماده کردن زمینه برای آگاه شدن آنان بنا توجه به تحولات اجتماعی و سیاسی جامعه، اثر داشت. مسافرت بسیاری از این همافران به کشورهای اروپائی و آمریکا و دیدن آزادیهای بورژوازی در کشورهای مزبور و مقایسه آنها با ایران استبداد زده بر سطح آگاهی این قشر ارتش موثر بود.

(پایان)

نهادهای نادرست جنگیدیم

انجام وظایف در این مکانها و سپس کشیدن این تظا - هرات به خیابانها ، از کار انداختن بمبافکن ها با دستکاری و تخریب در آنها ، عدم اجازه فرود بسه هواپیما های مستشاران آمریکایی و ... از جمله اقدامات انقلابی همافران مبارز در زمان رژیم شاه و قبیل از آغاز قیام پرشکوه بهمن ماه می باشد . شکست دادن یورش وحشیانه گارد شاه خائن با جانبازی و فداکاری بسیار ، پخش اسلحه بین توده های مبارز و قهرمان ، قرار گرفتن در رأس نیروهای خلق برای مقابله با رژیم شاه و امپریالیسم از دیگر اقدامات انقلابی همافران در زمان قیام می باشد . بدست گرفتن مسئولیت حفاظت و امنیت مناطق حساس کشور ، دستگیری بسیاری از عناصر ضد انقلابی ارتش ، ضبط پرونده ها و مدارک ضد - اطلاعات و تحویل آنها به دادستان کل انقلاب اسلامی (و لایذ ایشان ، اکنون ، مدارک مذکور را تحویل ضد - اطلاعات ا حیا' شده داده اند ؛) ، تشکیل شوراها در درون ارتش از جمله اقدامات انقلابی همافران مبارز بعد از قیام محسوب میشوند . که در پیشاپیش افسران و درجه داران مبارز و انقلابی به انجام آنها نائل آمده - اند . حال ، با توجه به پیشینه و سوابق مبارزاتی و تشکل و آگاهی نسبی همافران بسیار طبیعی است که اولین هدف حمله دولتی قرار گیرند (۲) که خواهان بازسازی واحیای

(۲) - جالب توجه است که ستاد ارتش جمهوری اسلامی ایران از آنجا که سیاستش انفراد همافران است حتی در اعلامیه ای که بمناسبت راهپیمائی " وحدت " انتشار میدهد از همافران نامی نمبرد . اقدامی که با مخالفت و اعتراض همافران روبرو میشود و منجر به صدور اعلامیه جداگانه ای از طرف همافران درباره راهپیمائی " وحدت " میگردد . (در مورد راهپیمائی وحدت ما نظرمیان را در یکبار شماره ۱۳ آورده ایم)

شورا و نظامیان سرراخانه صالح آباد کرمانشاه

نظامیان سرراخانه صالح آباد کرمانشاه ، طرحی را بعنوان " پیش نویسی اساسنامه شورای نظامی " انتشار داده اند که بعضی از مفاد آن در قسمت هدفها چنین است : " پاسکازی ارتش جمهوری اسلامی ایران و اختراع در این امر ، نظارت دائم و مستمر بر اعمال و کارهای فرماندهی و ستاد ، فرماندهان در هر رده کلیه مسائل و مشکلات را بایستی با شورا های نظامی در میان گذاشته و تصمیمات اتخاذ شده هنگامی قابل اجراء است که شورای نظامی آنرا تأیید نماید . در چگونگی ترکیب شورای نظامی آمده است : شورای نظامی در ستاد کل ارتش جمهوری با شرکت اعضای انتخابی نیروهای سه گانه (زمینی - هوایی - دریایی) تشکیل میشود و جمیع اعضاء شورا ۹ نفر خواهد بود .

خدمت درساواک

سوء پیشینه نیست !!

علی ظاهرتنکدار شخصی است ساکن مشهد و کارمند سابق ساواک اردبیل ، که در نامه ای به بازرگان (که البته با بسمه تعالی آغاز شده) خواستار شغلی مناسب است و در عین حال خواهان پرداخت حقوق و مطالبات عقب مانده اش شده است . تا اینجا پیش چندان جالب توجه نیست . یک ساواکی با توجه به رؤفوت و مهربانی دولت بازرگان نسبت به ضد انقلابیون و خائنین به خلق و از جمله به ساواکی ها ، از دولت بازرگان تقاضای کار و حقوق عقب مانده اش را میکند و لیس آنچه که جالب توجه است نظر مسئولین پاسداران انقلاب اسلامی اردبیل است . اینان به آقای بازرگان توصیه کرده اند که به خواست علی ظاهرتنکدار پاسخ مثبتی دهد . چرا که ایشان دارای پیشینه سوء نمیباشند !! زهی بیشرئی و وقاحت ! بلی وقتی ساواک بازسازی و احیاء میشود ، وقتی از کادرهای ساواک و فداطلاعات ارتش برای کار (جنایت) دعوت میشود ، وقتی مجدداً شکنجه گران ساواک بکار گرفته میشوند تا انقلابیون را که زمان رژیم شاه شکنجه کرده بودند دوباره شکنجه کنند ، عضو ساواک بودن در زمان شاه نباید هم سوء پیشینه تلقی شود . بلکه طبیعی تر آنست که بعنوان امتیازی محسوب گردد و بمناسبه حسن پیشینه منظور شود .

است با ضایع شدن حقوق درجه داران . در حالیکه خواستهای ضد امپریالیستی همافران نه تنها منافاتی با حقوق درجهداران آزادخواه و ضد امپریالیست ندارد بلکه دقیقاً منافع آنها را نیز منعکس مینماید . (۱) مسئله اینست که خواستهای ضد امپریالیستی همافران با منافع امپریالیستی و دولت حامی سرمایه داران در تضاد بوده و طبیعی است که از نظر آنان مورد مخالفت و کار شکنی قرار گیرد - همانطور که تا کنون قرار گرفته است - بنا براین پرسنل ارتش ، افسران جزء و درجه داران بنیابستی مورد سوء استفاده قرار گیرند و در مقابل همافران مبارز بایستند . عوامل مرموز ما بین افسران چنین تبلیغات میکنند که همافران خواستار افسر شدن هستند و در صورتیکه خواستشان صورت تحقیق بخود بگیرد بنحو بازری از اهمیت افسران کنونی کاسته خواهد شد . چرا که همافران دارای درجه ای همایسه آنها خواهند شد مافاقاً اینکه از تخصص برخوردارند که افسران کنونی فاقد آنند . به درجهداران هم می گویند که همافران از حقوق و مزایای زیادی برخوردارند اگر به مقام افسری هم ارتقا یابند در ارتش از هر نظر بیکه تاز میشوند و آنوقت شما (درجهداران) که به کنون از لحاظ قدرت اجرایی قویتر از آنان بودید در این مورد هم تحت فرماندهی آنها قرار خواهید گرفت ... و خلاصه بگونه ای تبلیغ میکنند که همافران میخواهند ارتش را بزیر سلطه و حاکمیت خود بکشانند و از دیگران میخواهند که از این سلطه طلبی و برتری - جویی ممانعت بعمل آورند . ولی همافران مبارز بایست تبلیغات حساب شده و توطئه های نفاق افکنانه چنین پاسخ میگویند :

" ... شورا سدی است در مقابل توطئه ها . آبیای خواستن چنین سدی کاری ضد انقلابی است . میروند شایع میکنند که همافران به همین دلیل دست به تحصن زنده اند که میخواهند افسر شوند . خدا شاهد است که ما هرگز و در هیچ جایی نگفته ایم که ما را افسر کنید . همه مقامات لشکری از فرمانده نیروی هوایی گرفته تا فرمانده سابق ستاد بزرگ و وزیر دفاع سابق خودشان بعد از بررسی گفتند که شما هابستی افسر شوید . چنین این حق شما هست و ما جواب دادیم برای ما مهم نیست که چی میشود . مهم اینست که جای حقیقی خود را در ارتش و در سلسله مراتب آن پیدا کنیم و مبارزه نکردیم که افسر شویم ، ما برای از بین بردن نهادهای نادرست جنگیدیم ... " (آیندگان ۲۴ تیر)

هدف از تمام این توطئه ها ، تبلیغات ، تضییقات و فشارها (مانند تحت فشار قرار دادن آنها بوسیله استفا و یا کوشش برای باز خرید خدمت آنها) بر همافران اینست که در آغاز و در ابتدای امر این نیروهای مبارز را که از تشکل و آگاهی نسبی هم برخوردارند از دیگر نیروهای ارتشی جدا کرده ، سرکوب کنند و سپس بسراغ سایر پرسنل انقلابی و مبارز ارتش بروند تا ارتش مورد نظر قدرت حاکم ، موجودیت خود را بازیابد .

چرا از همافران می هراسند؟

اما چرا کوشش میشود برای بازسازی ارتش ، نخست همافران مبارز را منفرد کنند ؟ پاسخ بدین سوال امر شاق و پیچیده ای نیست . همافران چه قبل از قیام ، چه در جریان قیام و چه بعد از آن نشان داده اند که در برگیرنده آگاهترین و پیشروترین نیروهای نظامی هستند . آنها پیش از قیام از اولین کسانی بودند که در نیروی ارتش شاهنشاهی " تمرد " کردند و به قیمت به خطر انداختن جان و مال خود و خانواده هایشان به مبارزه با رژیم منقور شاه و همپائی و همگامی بی جنبش عظیم خلقهای ایران پرداختند . مزین کردن در و دیوار پادگانها به شعارهای انقلابی و ضد رژیم ، پخش اعلامیه و تراکت در پادگانها و پایگاههای نظامی و

(۱) - یکی از نمایندگان همافران در تماسی با آیندگان یادآور شد در حال حاضر گروههای زیادی در نیروی هوایی مشغول توطئه و برنامهریزی برای رودر رو قرار دادن برادران درجه دار با همافران اند . ما همافران امیدواریم که برادران درجه دار ما تحت تاثیر این گونه توطئه ها قرار نگیرند . چون در حقیقت چه ما و آنها یکی است و هدف پاسکازی ، مخصوصاً پاسکازی و برکناری عوامل دشمنان در نیروی هوایی - که ناشناخته هم نیستند ... " (آیندگان ، ۴ شنبه ۲۰ تیر) . در جای دیگر : " رابط همافران همدار داد اتحاد بین همافسر و درجه داران ما پیروزی هر دو گروه و نابودی سلطه مجدد امپریالیسم بر نیروی هوایی خواهد بود . " (آیندگان ، ۵ شنبه ۲۱ تیر)

بایند ، که بالاخره در حزب طبقه کارگر متبلور خواهد شد . " سازمان چریکهای فدائی خلق " با مخدوش کردن مرز میان مبارزه طبقاتی و مبارزه ضد امپریالیستی ، با مخدوش کردن مرز میان حزب طبقه کارگر و تشکلهای م.ل. انقلابی عملاً موجود ، با توضیح واضحات درباره این که چه نیروهایی هوادار طبقه کارگر و ضد امپریالیست نیستند ، چه موقع گیری صریح نمودن درباره اینکه بالاخره چه نیروهای را " هوادار طبقه کارگر و ضد - امپریالیست میدانند ، در پی دستاویزی برای توجیه - مواضع سکتاریستی خود میباشند . مسئله عبارت از این است که این سازمان بطرز فرصت طلبانه ای ، از موقع - گیری صریح درقبال نیروهای انقلابی م.ل. طفره رفته و تحت اجبار و فشار و برای لایوثنائی مواضع سکتاریستی وسلطه - طلبانه خود ، به اتخاذ مواضع لغزان و ناخ و منسو خ یکدیگر مجبور میشود .

همانطوریکه قبلاً نیز ذکر کردیم ، تاریخچه مواضع تنگ نظرانه و انحصارطلبانه سازمان چریکهای فدائوسی خلق به مدتها پیش برمیگردد . و از آنجا که این - سازمان اقدام به انتقاد از خود صریح و صادقانه ای ننموده ، مئی چریکی منحرف گذشته خود را واقعاً بسه نقد نکشیده و انحرافات ایدئولوژیک مکتون در آنرا ننکافته است ، خود دلیل دیگری بر ادامه کاری این - سیاست ، بر جان گزانی و حتی تشدید آنهاست . برخورد غیر صادقانه این سازمان به امر انتقاد از خود در عین حال نمیتواند از هرگونه تمایل به حفظ و ادامه - کاری سیاستهای گذشته (که واقعا درک نشده اند) ، اعمال مصنوعی هژمونی بر نیروهای دیگر جنبش کمونیستی و ادامه مواضع انحصارگراانه خود خالی باشد . نمونه ای که امروز شاهد آنیم ، گوشه ای از یک سیاست کلی ، از یک عملکرد ایدئولوژی مخض و در متن کار و فعالیت این سازمان نهفته است . ما در آینده خواهیم کوشید تا این سیاست ها و مواضع ایدئولوژی را بیشتر بشکافیم .

راهپیمائی

ادامه از صفحه اول
و روستاها به آن پیوستند راهپیمایان در ظهر ۵۸/۵/۱۵ از شهر خالی شده مریوان عبور و به اردوگاه آوارگان رسیدند .
در قطعنامه راهپیمایان سنجند - مریوان چنین آمده است :
ما راهپیمایان درود و سپاس انقلابی خود را نثار همه گروههای سیاسی و شخصتها و سازمان ها و نمایندگان خلقهای ستمدیده ایران میکنیم که در ایسن راه - پیمائی با ما همرزم و همراه بودند و تصمیم و تعهد خود را مبنی بر اینکه پیوند مبارزاتی خلق کرد را با دیگر خلقهای ایران روزپروز مستحکمتر سازیم به همه مردم مبارز ایران اعلام می نمائیم .
ما لازم می دانیم بر نکات اساسی زیرمجددا تاکید نمائیم که :
۱ - اداره امور سیاسی و اداری و انتظامی شهرمریوان باید بدست شورای موقت انقلاب اسلامی و سپس بدست شورای منتخب مردم انجام پذیرد .

۲ - ارتش نباید در امور داخلی شهر مداخله نماید و وظیفه آن تنها حراست از مرزهای کشور است .
۳ - به توطئه های سیاسی و تبلیغاتی علیه م - مروان و خلق کرد باید خاتمه داده شود و حقایق اوضاع به اطلاع مردم ایران برسد .
۴ - حق تعیین سرنوشت به مثابه یک حق انکار ناپذیر تمام خلقها باید برای همه خلقهای ایران برسمیت شناخته شود و خودمختاری بعنوان شکل مطلوب بر - خورداری مردماز حق اساسی آن قبول گردد .
۵ - سیاست سرکوب و اعداهای دسته جمعی خلق عرب خوزستان را شدیداً و از اعماق قلب محکوم می - نمائیم و ضمن تاکید بر وحدت ملی و تمامیت ارضی کشور از ایراد اتهامات بر علیه خلقهای رزمنده و تحت ستم ابراز انزجار می نمائیم .

پیروز با دوحده انقلابی تمامی خلقهای تحت ستم ایران نابود باد ارتجاع داخلی و وابستگان به امپریالیسم و صهیونیسم
۵۸ / ۵ / ۱۱



درد بر مردم قهرمان مریوان
درد بر خلق قهرمان کورد
درد بر شما که با ابتکار انقلابی خود در مقابل دولت سرمایه داران و انحصارطلبان کودن ایستادگسی کردید . و از بافشاری بر روی حقوق طبیعی خود دست نکشیدید . درد بر شما که با استقامت و خلاقیت خود به انقلابیون و زحمتکشان درس مقاومت و هوشیاری دادید . درد بر شما که با عزم آهنین خود در ادامه مبارزه برای تحقق خواسته های برحقیتان دولت سرمایه داران و حاکمان انحصارطلب آنها را به عقب رانید و تسلیم نمانتاز و قلداری آنان نشدید . درد بر شما که بسا همبستگی خود به یکدیگر گوشه ای از قدرت بیکسرا ن زحمتکشان ایران را بنمایش گذاشتید . درد بر شما که با هوشیاری و عکس العمل به موقع خود از تبدیل شدن مریوان به سنجند ، گنبد ، نقده یا خرمنهر بدست مرتجعین جلوگیری کردید . درود تمام انقلابیون ، تمام

راه پیمائی خلق کرد نجلئی خواست عادلانه آنها در تعیین سرنوشت خود بدست خویش است



نقدی بر "طرح خود مختاری کردستان" شورای هماهنگی جمعیتهای کردستان - ۲

وایستگی کامل و همه جانبه کشور به امپریالیسم و بافت اقتصادی جامعه که وجه تولید سرمایه داری نقش غالب را در کل روابط تولیدی موجود ایفا می کند و همچنین بسیاری عوامل تاریخی و جهانی دیگر ، سرنوشت خلقهای ایران را بطور ارگانیک و بهم پیوسته ای به یکدیگر پیوند زده است . در چنین شرایطی رهائی هر یک از خلقها از یوغ وابستگی و ستم و استثمار مضاعف ملی که خود حاصل تسلط امپریالیسم بر شعشون اجتماعی میهن مان است بدون رهائی کامل کلیه خلقهای ایران و بدون شکست امپریالیسم در سطح کشور بهیچوجه امکان پذیر نمی باشد غالبیت وجه تولید سرمایه داری در بافت اقتصادی جامعه ، در بطن روابط تولیدی ، ۵ میلیون کارگر و بیش از یک میلیون کارگر صنعتی را برپوش داده و این رسالت را به عهده وی گذاشته است که زحمتکشان شهر و روستا ، اقشار متوسط جامعه و خلقهای تحت ستم را بدو ر خود جمع کرده و جنبش توده ها را تحت رهبری حزب طبقاتی خود یعنی حزب طبقه کارگر ، تا نیل به پیروزی نهائی هدایت و رهبری نماید . جریان زندگی در طول چند ماهی که از انقلاب اخیر می گذرد ، بار دیگر صحت گفته های بالا را اثبات کرده و با برجستگی تمام نشان داده است که چگونه بورژوازی به خلق خیانت می کند و خرده بورژوازی نیز ضعیفتر و زبون تر از آنست که بتواند پرچم وزین رهائی خلقهای ایران از قید سلطه و نفوذ امپریالیسم را در دستهای لوزان خود برافراشته نگهدارد . بار دیگر این واقعیت مسلم آشکار می گردد که در عصر کنونی تنها در صورت اعمال رهبری طبقه کارگر بر کل جنبش و استقرار جمهوری دموکراتیک خلقهای ایران است که پیروزی نهائی تامین شده و خلقهای تحت ستم می توانند بر تجزیه - طلبی و ارتجاع فئودالی و همچنین ناسیونالیسم تنگ -

تهیه شده توسط کمیته کردستان سا زمان پیگاره در راه آزادی طبقه کارگر

شرایط تحقق واقعی خودمختاری و نیروی تحقق بخشنده آن
نظراته خرده بورژوازی و بورژوازی که در نهایت ، امر - طبیعی و ناگزیر تجزیه طلبان و مرتجعین می باشند ، فائق آمده و جنبش های ملی را در جهت محو ستم ملی و استقرار خود مختاری به مفهوم انقلابی و مترقی آن سوق دهند .
حال ، ببینیم طرح ارائه شده توسط " شورای هماهنگی ... " چگونه با مسئله برخورد کرده است ؟
به آنچه که در صفحه ۲۴ آمده است توجه کنیم :
" شورای هماهنگی ... دیدگاه طرح ارائه شده را ضروری و مفید برای حل مسئله ملی و استقرار ثبات در جامعه کثیرالمله ایران می داند و اجرای آن را در رابطه با تکامل و رشد مبارزات انقلابی و مترقیانه آزاد - بخواهانه خلق کرد و دیگر خلقهای ایران مقدور و ممکن می بینید " . (تاکید از ماست)
در اینجا ما جز جمله ای کلی و مبهم چیز دیگری نمی بینیم ، در حالیکه هسته اصلی و اساسی مسئله در اینجا - ست که بین تحلیل علمی و مارکسیستی با تحلیل غیرعلمی مرز بندی می شود ، هر چند که تمایل به برخورد علمی با قضایا در بین باشد . برای تاکید در مورد آنچه در بالا آمد متذکر می شویم که در قطعنامه حزب بلشویک در باره مسئله ملی چنین آمده است :
" اگر برانداختن ستمگری ملی در یک جامعه سرمایه - داری امکان پذیر باشد این فقط هنگامیست که در آن کشور نظام جمهوری دموکراتیک پیگیری حکمفرما باشد که برابری تام و تمام حقوق کلیه ملل و زبانها را تامین نماید .

یا در جایی دیگر لنین می گوید :
" مالکین ، سرمایه داران و خرده بورژوازی بمنظور حراست امتیازات طبقاتی خویش و ایجاد افتراق بین کارگران ملیتهای مختلف از سیاست ستمگری ملی که میراث حکومت و رژیم سلطنت است پشتیبانی می نمایند . امپریا - لیسم معاصر که بر کوشش خود برای تابع نمودن ملل ضعیف می افزاید عامل جدید تشدید ستمگری ملی است " (قطعنامه درباره مسئله ملی) . بنابراین چگونه می توان از کنار امری بدین مهمی گذشت و تنها به کلی گویی و مبهم گویی اکتفا نمود . عدم طرح صریح و روشن شعار جمهوری دموکراتیک خلق در تحقق واقعی خود مختاری همواره این خطر را در بردارد که مسئله ملی را از مسئله طبقاتی جدا نموده و توده های زحمتکش را بدنباله روی از فئودالها ، بورژوازی و خرده بورژوازی وادارد وقتی شعار جمهوری دموکراتیک خلق در طرح شورای هماهنگی داده نمی شود ، این بدان معنی است که در حل مسئله ملی و خود مختاری ، رهبری پرولتاریا مورد قبول نیست و همچنین به معنی دنباله روی از بورژوازی و خرده بورژوازی نیز هست . همانطور که عدم موضعگیری صریح و روشن شورای هماهنگی در مورد شعارهایی که حزب دمکرات مطرح می کند و عدم افشاء و طرد آن ، نشان می دهد .
کافیست برای ترک تاثیرات سوء سیاسی این دنباله روی نگاهی به شکستهای جنبش خلق کرد بیافکنیم . عدم طرح همه ، ملت ، با ، د ، انقلاب دمکراتیک ، د ، اتحاد

انقلاب نیکارگونه هم از تحریف اینان در امان نیست

شماره ۱۵ پیکار صفحه ۵
۱۵ مرداد ۵۸

رادیو، تلویزیون، خلع سلاح حامیان سوموزا را خلع سلاح انقلابیون ایران یکی میدانند!

در هفته گذشته چند "تفسیر" از رادیوی میوه - چینان انقلاب پخش شد که نشان میداد هیئت حاکمه فعلی تنها به تحریف انقلاب ایران بسنده نمیکند و تنها انقلاب ایران نیست که از دریچه چشم لوج و یکجانبه‌نگر بورژوازی حاکم، وارونه و بر ضد اهداف انقلابی توده‌های ستمدیده ایران معرفی میشود، بلکه انقلاب نیکارگونه نیز وارونه و مسخ معرفی میگردد.

از دیدگاه این رادیو، راه موفقیت انقلاب نیکار - راکوئه طرد عناصر و جریان‌های رادیکال (یعنی انقلابیون ضد امپریالیست و کمونیست) از داخل دولت است. هم- چنین این رادیو، دستور جمع آوری اسلحه از دست مزدوران سوموزا را با توطئه خلع سلاح نیروهای انقلابی ضد امپریالیست در کشور ما یکی میدانند. هم‌اکنون رادیو، روزنامه جمهوری اسلامی هم در شماره ۱۱ مرداد خود به نفع خویش‌دیده است که خوانندگان خود را به اطلاع از این امر متفکرند که "دولت نیکار راکوئه از آمریکا سلاح درخواست کرده است تا از خود در برابر ضد انقلاب دفاع کند". ما به میزان صحت و سقم این خبر کاری نداریم زیرا به فرض صحت آن، نتیجه مهم است اینست که اولاً چه کسی و با چه پایگاهی با آمریکا رابطه و مرادوه دارد؟ انقلابیون ویتنام هم رابطه‌شان را با آمریکا - جلاذ خلفان - مرکز نبردهند. اما خیلی فرق است بین رابطه ویتنام و آمریکا با رابطه نیکار - راکوئه و آمریکا با رابطه دولت "انقلابی" ایران - آمریکا با آمریکا، زیرا به قول ویلیام سولیوان، سقیبر سابق آمریکا به هنگام ترک ایران: "تهران سایگون آمریکا شایسته نبوده است." ثانیاً اینکه مفهوم "ضد انقلاب" از دید ساندنیستها و دید این حضرات ۱۸۰۰

(در نیکار راکوئه) "دیگر هیچکس نخواهد توانست از طریق بهره مالکانه یا اجاره بهای زمین و یا از راه قیمت جیب خود را بکند".

آیا در ایران هم برنامه همینطور است؟ این را باید از حضرت آیت‌الله نجفی مرعشی پرسید که در مصاحبه خود با کیهان (اول مرداد ماه جاری) نه تنها حدودی برای مالکیت قائل نیست - آنطور که نیروهای مترقی مذهبی قائل اند - بلکه میگوید: "در اسلام اجیر شدن و کار کردن برای دیگری با اخذ اجرت جایز است مانند مزارع، مساقات و مزارع ... و این را استمرار نمی‌گویند. آیت‌الله نجفی مرعشی که بنا بر اصل ولایت فقیه روی حرف‌شان هیچکس نباید بزند، تمام قوانین دوره فتوایی (تأثیر مزارع و ... و ...) را محترم ولایت‌فقیس می‌شمارد. (ما نظر خود خوانندگان را به خواندن این مصاحبه جلب میکنیم.)

"شرایط و اوضاع کار در معادن تغییر خواهد کرد. کلیه معادن که در دست خارجی‌ها هستند به خلق واگذار خواهد شد و کارگران معادن در اداره آنها شریک خواهند شد."

خوبست پیاده شدن چنین امری در ایران را از دولت بازگان که راه را برای سرمایه‌گذاری‌های خارجی

رادیو تلویزیون، به انقلابیون نیکارگونه درس ارتجاعی میدهد

اند، روز دیگر جاسوس، روز دیگر منحرف و عمال خارجی و تجزیه‌طلب و روز دیگر عامل به آتش کشیدن خرمنها، و البته همه این تهمتها برای وجود آوردن شرایطی است که طی ۲۴ ساعت فاصله همان را بخوانند "و... (!) کافی است یک نگاه اجمالی به برخی از مسوولان برنامه جبهه آزادیبخش ملی ساندنیستها برای نیکار راکوئه جدید (مندرج در آیین‌نامه ۱۰ مرداد جاری) بیاندازیم تا معلوم شود که نقطه نظرات دولت انقلابی نیکار راکوئه و دولت به اصطلاح انقلابی ایران چقدر با هم تفاوت دارند - تفاوتی از زمین تا آسمان. آنوقت معلوم خواهد شد چرا رادیو تلویزیون انحراف‌گراان قتل، این چنین، حتی انقلاب خلق نیکارگونه را نیز ملال میکند.

برنامه ساندنیستها میگوید:

۱- ما از تمام اموال خاندان سوموزا سلب مالکیت میکنیم. خلق به کمک این مؤسسات (سلب مالکیت‌دهنده) به سود خویش، به امر تولید خواهد پرداخت، کارکنان و کارمندان مؤسسات نامبرده در کنترل و اداره امور این مؤسسات شرکت خواهند کرد.

۲- آیا خلق ما از کم و کیف اموال هنگفت "مصادره شده" خاندان پهلوی و ثروت بی‌انتهای اغوان و انصار و سرپرستان رژیم سابق که هم چنان در دست صاحبان آن باقی مانده خبری دارد؟ آیا خلق چیزی از آنها میداند تا بتواند از مشارکت خلق در اداره آنها بسود خویش سوال کرد؟ اما "رهبران واقعی نیکار راکوئه و ارتش ساندنیستها و کمیته‌های دفاع شهری ... قصد دارند همه قدرت را به خلق تفویض کنند چه از نظر اقتصادی و چه از نظر سیاسی" (نقل از مقاله لوموند در آینه‌نگار ۹ مرداد)

۳- ما انقلاب ارضی خواهیم کرد. (زمین‌های مصادره شده) بین دهقانانی که بی زمین اند و تمام کسانی که مایلند روی زمین کشت‌وکار کنند تقسیم خواهد شد. (۲)

۴- آیا دولت موقت انقلاب اسلامی چنین کاری کرده یا برعکس دهقانانی را که خود و برحق، زمینهای بزرگ مالکان و خانواده سلطنت را کشت کرده بودند از زمینها بیرون کرده است؟ اینها از دهقانان ستمدیده ترکمن صحرا و... باید پرسید!

(۱) - اما در نیکار راکوئه:

"شرکای اقتصادی دولت که مخالف سوموزا بودند ... اینک در تلاش گرفتن اعتبار از نزد خارجیان اند تا در بازسازی فعلی سهم شوند. البته این زمانی میتواند عملی شود که تضمین لازم را از جانب رژیم جدید دریافت دارند. علائمی وجود دارد که رژیم کنونی قصد دادن این تضمین را ندارد."

(آیندگان، ۹ مرداد، ترجمه مقاله ای از لوموند درباره نیکار راکوئه)

(۲) - توجه خواننده عزیز را به این نکته جلب میکنیم که آوردن برنامه انقلابی جبهه ساندنیستها و مقایسه آن با برنامه دولت ایران الزاماً به معنی تأیید ما از برنامه جبهه ساندنیستها نیست. و ما به نواقص این

جمهوری دمکراتیک خلق و لذا حل صحیح و انقلاب مسئله ملی و عدم تبلیغ و ترویج آن در بین توده‌های زحمتکش، انداختن توده‌ها بدامن سازشکاران و ناپیکران، در امر جنبش ملی خلق کرد است که در نهایت حاصلی جز شکست و تلخکامی برای توده‌ها را در بر نداشت. چیزی که خود شورای هماهنگی بدان اذعان دارد: "از آنجا که توده زحمتکش کرد به سبب شرایط تاریخی خویش نتوانسته است آگاهی و تشکل لازم را داشته باشد، یا تطبیح نتوانسته است رهبری مبارزه ملی را بدست آورد و یا در دست خود نگهدارد. گاهی امیران و فتوادها، زمانی روحانیون و رهبران مذهبی و نیز گاهی بورژوازی ضعیف ملی در رأس جنبش قرار گرفته‌اند" ص ۴ شورای هماهنگی جمعیت‌ها این موضوع را خوب می‌بیند. ولی بنظر می‌رسد که درسهای لازم را از آن فراموش گرفته است و باز هم به کلی‌گویی و ابهام افتاده است: "با توجه به این تجربه تاریخی و موارد فراوان مشابه آنست که شورای هماهنگی جمعیت‌های کردستان مبارزه در راه رفع ستم ملی را جدا از مبارزه در راه برقراری عدالت اجتماعی و استقرار دمکراسی واقعی در سرتاسر ایران نمی‌داند. مبارزه با غاصبین حقوق ملی نمیتواند جدا از مبارزه بر علیه ارتجاع داخلی کردستان باشد و طرح صحبت از دمکراسی واقعی می‌نماید، اما ببینیم منظور از دمکراسی واقعی چیست؟ در پاراگراف آخر صفحه ۱۳ طرح چنین آمده است: "این انقلاب باید ابزار آزادانه اندیشه و اراده تمام مردم ایران را آنچنان میسر سازد که جوهر دمکراسی، یعنی تحقق حکومت اکثریت و امکان مخالفت اقلیت‌تأمین و تضمین گردد". (تأکید بر روی جملات از ماست). ولی مفهوم دمکراسی برای م.ل.ها در سیستم جمهوری دمکراتیک خلق چیست؟ در چنین سیستمی دیکتاتوری دمکراتیک خلق به اجرا در می‌آید یعنی دمکراسی برای خلق و دیکتاتوری برای ضد خلق. اما "اقلیتی" که رفق در طرح خود مختاری امکان مخالفتش را تأمین و تضمین کرده‌اند چه ماهیتی دارد و در صحنه بندی خلق و ضد خلق چه مقامی را داراست. روشن است که این "اقلیت" در صنف خلق قرار نمی‌گیرد چرا که در چنین صورتی موضع اقلیت داشتن بی معنی خواهد بود، در نتیجه این "اقلیت" الزاماً موضع ضد خلقی خواهد داشت، لذا نه تنها پرولتاریا بلکه یک نیروی دمکرات نیز هیچگاه نمیتواند و نباید منافع چنین جناحی را تأیید و تضمین نماید. با این توضیح باید پرسید: "شود آیا چنین برداشتی از دمکراسی استنباطی لیبرالی نیست؟

همینجا باید پرسید که کدام وجه مشترک بین دولت موقت جمهوری اسلامی و جبهه ملی ساندنیستها وجود دارد؟ و آیا آنچه رادیو تلویزیون درباره انقلاب نیکار راکوئه و "شبهت" آن با وضع ایران می‌گویند، جز تحریف و خیانت

است، بی‌رسیسد.

۴- "منتقل شدن آزادانه در اتحادیه‌های کارگری برای کلیه کارگران امکانپذیر خواهد شد. حکومت ساندنیستها، تشکیل اتحادیه‌ها را تشویق خواهد کرد تا از طریق آن کارگران و زحمتکشان بتوانند از دست‌آوردها و از حقوق خود دفاع کنند."

۵- موضعگیری دولت موقت "انقلابی" و وزارت کار و کمیته‌ها و نیروهای صاحب قدرت نظیر حزب جمهوری اسلامی در برابر شوراها و سندیکاها کارگری را خود - تان با مسئله فوق مقایسه کنید. کارگران در بسیاری مناطق نمی‌توانند سندیکای واقعی تشکیل دهند زیرا که حتماً با سیاستی اسلامی باشد! حزب جمهوری اسلامی اساساً مخالف سندیکای مستقل کارگری است و ایده شوراها و بورژوازی (شرکینی از سرمایه‌داران، کارگران و مدیران کارخانه) را تبلیغ و عمل میکند! و...

۶- "حکومت ساندنیستی هیچیک از قراردادهایی را که با خاندان سوموزا و با قبل از آن بسته شده و علیه استقلال و حق حاکمیت و وابستگی ماست به رسمیت نمیشناسد." این را مقایسه کنید با بیش از هزار قرار داد در زمینه‌های نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی که بین شاه و امپریالیستها بسته شده که از بین آنها میتوان به قرارداد نظامی دو جانبه ایران و آمریکا، قرارداد کاپیتولاسیون، پیمان سننو، قرارداد خرید ۴۰ میلیارد دلار اسلحه و قراردادهای اسارت آوردیگر اشاره کرد. قراردادهای شیکه پس از چند ماه آنهم تحت فشار مردم، لغو دوسه تا اعلام شد اما حتی یک برگ از اسناد آنها برای خلق افشاء نشده است. آن اسرار، گوئی، از یکدست و در کمال اطمینان بدست "امین" دیگر سپرده شده‌اند. تازه، آقای بازگان، نخست وزیر، در نطق روز چهارشنبه ۱۰ مرداد خود صریحاً اینرا می‌دارد که "اغلب این قراردادهای برای بالابردن سطح رفاهی، فنی و دفاعی مملکت بوده" (واقعا چه گواهی "حسن رفتاری" از این بهتر که آقای بازگان به رژیم ما دیده که اغلب قراردادهای او با امیر - پالیستها به نفع مملکت بوده!) و میافزاید که "قراردادهای ابقاء شده بیشتر برای لوازم بدکی این تسلیحاتی است که ما داریم و بطور مستمر ما به این لوازم احتیاج داریم وگرنه ۴۰ میلیارد دلار تسلیحات ما بی ثمر می‌شد."

واقعا با این موضعگیری‌های مریح چه کسی میتواند در سنگین‌ترین هرچه بیشتر این دولت بسوی وابستگی به امپریالیسم و ضدیت با انقلاب مردم ستمدیده مساتریدی داشته باشد؟

میتینگ روز پنجشنبه امرداد ماه چگونه برگزار شد؟

" مالکیت شخصی که از راه شروع بدست آید محترم
لحد و حدود آن را قانون معین میکند ."
" هیچ ملکی را نمیتوان بعنوان نیاز عمومی از صاحبش
گرفت . مگر با تصویب قانون و پرداخت قیمت عادلانه آن ."
" دادن امتیاز تشکیل شرکت ها و موسسات عمومی و
اعطای امتیاز انحصار در امور تجاری و صنعتی و کشاورزی
و معادن از طرف دولت ، بدون تصویب مجلس شورای
ملی ممنوعست ."
" استفاده م کارشناسان و مستشاران خارجی از
طرف دولتی در حد امتیاز و بضرورت باید بتصویب مجلس
شورای ملی برسد ."
آری ، انتظار می که ما کارگران و زحمتکشان داشتیم .
یعنی انتظار قطع کامل سلطه و نفوذ امپریالیسم امروز
بر عکس آن عمل میشود و پیش نویس قانون اساسی راه را
برای بازگشت انحصارگران و تحکیم موقعیت آنها ، یعنی
تحکیم جنگل های آنان بر کرده مردم زحمتکش ما باز میکند
در مورد حقوق ما کارگران نیز وضع بهتر از این نبستیم
بیش از دو میلیون کارگر بیکار ، هنوز کاری پیدا نکردند
گرسنگی و بیماری خود و خانواده آنها را تهدید می کند .
اعتراضات آنها با گلوله و تفنگ پاسخ گفته می شود و بی
توصیه می شود که صبر کنید ، ما باین زود بها نمی توانیم

خلاصه سخنرانی رفیق ابراهیم نظری جمعیت شعاری داد : کارگر قهرمان ، درود خلق ایران بر تو باد

رفیق نظری در میان احساسات جمعیت شروع به
سخنرانی کرد و پس از اشاره به دانشگاه بعنوان سنگر
مبارزه ، سخنانش را با این سؤال آغاز کرد که :
" در سالهای گذشته چه طبعه ای ستم دیده ترین
طبقه بود و در فلاکت بار ترین وضع زندگی می کرد"
او سپس به رنجی که طبقه کارگر متحمل می شد و در مقابل
کمترین دستمزدها را می گرفت ، اشاره کرد و گفت : " قبل
از سال ۵۰ حداقل دستمزد کمتر از ۷ تومان و در سال
۵۷ حداقل آن ۲۱ تومان بود دیگر نمی توانستیم
به آن شیوه سابق زندگی کنیم و بدیم که بر اساس همین
نژاد خانی های زندگی چگونه مبارزه ما کارگران و همچنین
دهقانان و زحمت کشان شهری آغاز شد . بیاد بیاوریم
اعتصابات خونین و شکوهمند کارگران مبارز جهان چیست
را در سال ۵۰ و ایران و لندن را در سال ۵۳ ، نساجی
شماره ۲ شاهی در سال ۵۴ و نساجی اصفهان در سال
۵۵ و کارخانجات نساجی بافکار ، چیت ری ، ممتاز و چند

سخنرانی رفیق آلابوش خود مختاری برای کردستان بر زمینه دیکتاتوری بورژوازی دوسراسر ایران وصله ناهمگون است

رفیق مرتضی آلابوش سخنان خود را با ارزیابی
کوتاهی از سیاستهای دولت و هیئت حاکمه ، طی شش
ماهی که از قیام بهمین میگذرد آغاز کرد و ابتدا ضمن
تشریح علل شرکت ۷ گروه و سازمان انقلابی در جملسه
سازمان ما در مورد مجلس خبرگان گفت :
" طرح قانون اساسی و انتخابات مجلس خبرگان "
بر خلاف آنچه که تمامی تبلیغات دستگاه حاکم سعی می-
کند جلوه دهد ، نقطه عطف و گذار از یک سیاست
موقتی به سیاستی کاملاً متفاوت نیست بلکه حلقه ایست از
زنجیر سیاستی که ماهیست از طرف طبقات حاکم دنبال
می شود . رفیق در ادامه سخنان خود ضمن اشاره
تصویری از عملکرد ششماهه هیئت حاکمه به افشای مواضع
دولت در مورد کارگران و دهقانان پرداخت و سپس با
تأکید بر لزوم حل مسئله ملی یاد آور شد که از نظر دولت
" خود مختاری برای کردستان بر زمینه دیکتاتوری بورژوا-
زی در سراسر ایران ، وصله ناهمگون و نامتناسبی خواهد
بود . از این رو در برابر اوج جنبش خلقهای ایران و در
پیشاپیش آنها خلق کرد ، پاسخی جز سرکوب ، رباکاری و
تسوطه ندارد . وحتى با پیشروی تمام " قیاده موثقت "
را میمان دولت می خواند !"

- رفیق نظری : دیگر نمی توانستیم به شیوه سابق زندگی کنیم
- کارگران آگاه و مبارز ، یکسال و نیم هر آتش و خون
- کافی نیست که سلطنت را به زباله دان انداخته باشیم
- خیانت های حزب توده
- پیش نویس قانون اساسی راه را برای بازگشت انحصارگران بازمی گذارد .

صد کارخانه های دیگر را در تهران .
دیدیم که کارگران آگاه و مبارز ، که در شرایط
سخت و سیاه سلطنت شاه خائن با نهایت فدا کاری
همراه با روهای خلقی جامعه مان . دهقانان و
زحمتکشان شهری و روشنفکران انقلابیان ، مبارزه را آغاز
کردند . دیدیم که کارگران آگاه و مبارز در یک سال و نیم
اخیر در میان آتش و خون در پیشاپیش دیگران شهادت
و مجروحان و دهها رفیق و هم رزم کارگر خود را در مقابل
چشمان خود دیده اند دیدیم که کارگران در مدت
یکسال و نیم اخیر همراه با نیروهای خلقی جامعه مان
زندگی آرام را بر سرمایه داران و ستمگران جامعه
تنگ کرده و پشت سر هم در اثر جانبازی خود آنان را از
ایران فراری می دادند .
رفیق سپس اشاره کرد که :
" خواسته های ما دو چیز بود یکی استقلال ، یعنی
اینکه تمام استعمارگرهای خارجی و نوکران داخلی شان را
از ایران بیرون بریزیم ، خواستی که در پیش نویس قانون
اساسی خوبی از آن نیست ، بلکه بر عکس تضمینهای لازم
و کافی با آنها داده شده است و دیگر آزادی و دموکراسی .
آن موقع این چیزها را اغلب ما احساس می کردیم ولی
هنوز خوب نفهمیده بودیم و هر چه بیشتر می گرد بهتر
می فهمیم . اما امروز چه شده است می بینیم که تنها
از مبارزه ، حاصلی که برای ما کارگران و زحمتکشان مانده
است ، همان خونها ، همان شهدا و همان کوششها و
تلاشهاست . خواسته های اساسی و ریشه ای ما نند ،
خواسته های جزئی همچنان بفراموشی سپرده میشود و
پشت گوش انداخته می شود . مبارزات حق طلبانه و مسالمت
آمیز ما در بسیاری موارد با گلوله و خشونت پاسخ داده
می شود برادری و تلویزیون سانسور حاکم شده ،
به مطبوعات ، احزاب و جمعیتها از طرف دستجات
مختلف وابسته به هیئت حاکمه حمله می شود و دولت
نیز با سکوت ، آن را نظاره می کند .
ما می بینیم بجای قطع سلطه و نفوذ امپریالیستها ،
بجای افشای کامل قرار دادهای محرمانه بجای سرکوب
قاطع کلیه وابستگان به امپریالیسم و رژیم سابق ، با آنها با
مناشات و سازش رفتار می شود و حتی زمینه چینی می شود تا
نفوذ امپریالیسم را در ایران تحکیم نموده و باز هم میهن
ما را به خوان یغماي انحصارگران و دزدان و جنایتکاران
بین المللی تبدیل نمایند . در اصل ۴۰ و ۴۱ و ۶۲ و ۶۳
پیش نویس قانون اساسی می خوانیم :

انگاز رفیق مرتضی آلابوش به افشای انحصار طلبی
و انحصار طلبان پرداخت و پرده از چهره کریه عنا صر
مشکوک که در اسرارگانه های مهم دولتی قرار گرفته اند
بر گرفت . رفیق در قسمتی از سخنانش متذکر شد " مجلس
خبرگان " از قانون اساسی ، چیزی جز بیخ و مهره ای از
ماشین تبلیغاتی و دستگاه فشار بورژوازی نیست . هدف
از این قانون و از این انتخابات ، تثبیت و رسمیت دادن به
اعمال انحصار طلبانه و سرکوبگر در همه زمینه هاست ."
رفیق آلابوش کاندید هفت گروه و سازمان انقلابی
ضمن ایراد نگرانی از اقدامات هیئت حاکمه یاد آور شد که :
" بازسازی ارتش و اطاعت کورکورانه ، احیای سازمان
امنیت ، پیدایش گروههای شبه نظامی و شبه فاشیستی ،
فعالیتهای غیر و شکنجه گران ، ایجاد نیروی ویژه
کارخانه ها و غیبه ، همگی مظاهر یک روند واحد هستند و
آن سر بر آوردن دستگاه دیکتاتوری عریان بورژوازی از
خاکستر دستگاه اختناق شاه است ."
رفیق آلابوش در ادامه سخنانش سیاست خارجی
دولت را که آشکارا با اهداف جنبش ملی و دمکراتیک
خلق ما در تضاد است ، بیاد حمله گرفت . و از تمایل
مقامات دولتی در جهت حفظ مناسبات گذشته بیجا
امپریالیستها و ویژه امپریالیسم آمریکا ، اظهار نگرانی
نمود . تقسیم مصنوعی جامعه ایران به مذهبی و غیر
مذهبی که تنها می تواند در خدمت منافع امپریالیستها
باشد موضوع دیگری بود که رفیق آلابوش در ادامه
سخنانش بدان اشاره نمود . وی گفت :

" بورژوازی از مدتها پیش چنین مصلحت دیده است
که از نفوذ مذہب و نهاد های مذهبی در جامعه ایران
بخوبی می توان برای رسیدن به مقاصد خود استفاده
کرد و اقشار وسیع زحمتکشان را بخدمت گرفت . " اجرای
چنین سیاستهای زورناهی اثرات دیگری نیز بدنبال
داشته است که از آن میان دنباله روی گوسفند وار رویزیو -
نیستهای حزب توده قابل ذکر است . چیزی که ایمن
آستان بوسان قدرت را وامیدارد تا الله اکبر گویان در
کنار راست ترین محافظ مذہبی ، دشمنهای چندش آور
اینان را به آرمان کمونیسم پدیرا باشند ."
رفیق مرتضی آلابوش ، سپس به موقعیت ذهنی
توده ها اشاره کرد و متذکر شد که " توده هادراکتریت
خود ، هنوز به ماهیت واقعی دولت و جهت گیری آنسی
آن بی نبرند و اند و طرح های تخیلی و تخدر برکنند محافل
سیاسی حاکم را ، راه نجات خود می پندارند . " رفیق در
پایان ضمن اشاره به وظیفه خطیر کمونیستها ، به لزوم
وحدت نیروهای مارکسیست و لیننیست و وحدت عمل و
همکاری آنها با همه نیروهای دمکرات و ضد امپریالیست
تأکید نمود . سخنرانی رفیق در میان شور و شوق حاضر-
ان و با شعار " پرتوان باد مبارزه توده ها بر علیه ارتجاع
و امپریالیسم " پایان رسید .

خوابیها را جبران کنیم . بما کارگران پاسخ داده میشود
که شما کم حوصله هستید . مصالح ملی را در نظر نمی-
گیرید و فکر مادیات هستید . واقعاً که شرم آور است . ما
سرم گرسنه را تحمل کنیم . فشار و قرض و قوله ها را تحمل
کنیم . در مقابل خواست زن و فرزندان خود سزا نکنند
باشیم . اما سرمایه داران از میلیاردها میلیارد اعتبارات و
بهای دولتی برخوردار شوند . همین دربروز بود که
روزنامه ها نوشتند نزدیک ۲۰ میلیارد ریال کمک به
صاحبان صنایع یعنی سرمایه داران پرداخت خواهد شد .
این دومین باری بود که به سرمایه داران از جانب
دولت کمک می شود"
رفیق در اینجا به پیش نویس قانون اساسی اشاره
کرد و چنین گفت :
" در پیش نویس قانون اساسی هم ، سرمایه کارگران را
خواستند شیره بمانند ، آنها نوشته اند که ما مخالف
استثمار هستیم ولیکن سرمایه داران هم چنان میتوانند
سرمایه دار باشند و هیچکس حق تعرض به آنها را
ندارد دولت از مالکین در مقابل دهقانان دفاع
می کند . با فئودالها و دارو دسته های ارتجایی نظیر
قیاده موقت عملاً علیه دهقانان و خلقهای زحمتکش ما
متحد می شود . شوراها و اتحادیه های دهقانی را
سرکوب می کند و دست فئودالها را بجان و مال آنان
باز می گذارد ."
رفیق در مورد ارتش به نمونه هایی اشاره کرد و گفت :
" . . . چریکهای نیکاراکوئه ارتش سوموزا را داغان
کردند ، متلاشی کردند و با اتکا بر سازماندهی و نیروهای
چریکی خود یک ارتش خلقی از زندگان خلق نیکاراکوئه
یعنی از آنانیکه در مبارزه تاریخی شان در مقابل ارتش
مزدور سوموزا ایستادگی کرده بودند ، درست کردند نه
مثل دولت موقت اینجا که فقط عناصر شناخته شده شان
را اعدام و یا بازنشسته کرد ولی ترکیب آن را بهمان گونه که
بود حفظ کرده و برای سرکوبی خلق کرد و ترکنم وجاهای
دیگر آماده نمودند . همگی می دانیم شاکر جا نشین
فرید چه شخصیتی در نظام طاغوتی گذشته داشت و
امروز چه پستی را باو دادند ."
او سپس سخنان خود را چنین ادامه داد :
" بما می گویند در کجای دنیا ، چین از انقلاب چین
آزادیهایی وجود داشته است ؟ اتفاقاً ما هم همین سؤال
را از دولت داریم چرا این آزادی را به سرمایه -
داران داده اید ، چرا اینقدر آزادی به زمینداران و

قانون اساسی باید حافظ منافع زحمتکشان باشد ، نه سرمایه دار

آقای چمران کیست؟

این دولت را چنین معاونی سزااست، اما این انقلاب را...؟

رهبران و کادراهای انقلابی و سازش‌ناپذیر مقابله فلسطین متوجه کرد. او که ابتدا به اصطلاح برای مشارکت و همکاری با مردم فلسطین به لبنان آمده بود چند هفته نگذشت که به‌دوگانه به فلسطین برگشت و آواره فلسطین ناسزا می‌گفت و آنها را بی تمدن و مستحق چنانسان وضعی می‌دانست!

دکتر چمران هرگز حاضر نشد ۳ عضو ساواک را که در دستگاه موسی صدر نفوذ و بعنوان کارمند زیر دست چمران کار می‌کردند از کار اخراج کند و علیرغم آنکه ثابت شده بود که آنها عضو ساواک هستند و در جنوب لبنان نه فقط علیه مبارزین ایرانی بلکه علیه فلسطینی‌ها و به نفع اسرائیل هم فعالیت می‌کردند، چمران حاضر نشد حتی آنها را افشاء کند و با بدست انقلابیون فلسطینی بسپارد تا حسابشان را برسند. حتی جنایت ناموسی یکی از آنها علیه یک دختر روستایی را سرپوش گذاشت و نیز مانع شد که همین فردا و یکی (موسوم به جعفر اهسل) کاشان که در آن مدرسه قالیبافی یاد میدادند در رابطه با زیر گرفتن یک پسر بچه لبنانی و کشته شدن او به زندان بیافتند. او در شرایطی که نبرد سرخوش‌سازیبین نیروهای مترقی لبنانی و فلسطینی از یکطرف و اسرائیلی و فالانژیستهای لبنانی از سوی دیگر جریان داشت،

زمانی که تفکر سکتاریستی مبنی بر دست‌بندیهای طاغی و مذهبی لبنان را چون خوره میخورد دارودسته فاشیستی "امل" را بدستور موسی صدر براه انداخت. وظیفه این گروه "امل" چه بود؟ کارشکنی در راه انقلاب فلسطین، آماده‌گی برای درگیری با نیروهای مترقی لبنان، همکاری با فالانژیستها، تاشیید و استقبال از تهاجم وحشیانه سوریه به مقاومت فلسطین در ۱۹۷۶ (۱۳۵۵) که سقوط محله "النیه" بدست مهاجمین سوری و فالانژیست تنها با خیانت گروه "امل" امکان پذیر شد. گروه "امل" که ماهیتش بر مردم ستمدیده شیعیه جنوب لبنان افشاء شده بود. مورد تشرف نیروهای مبارز جنوب بود و هرگز نتوانست در کارش بی‌طرفی داشته باشد و با بصورت یک نیروی قابل ملاحظه در آید و حالا که در نتیجه هشیاری مردم لبنان در آنجا کاری از دستش برنیا مده راهی ایران گشته و با استفاده ناسحق از رادئولوژیون به تبلیغ برای خود می‌پردازد، برای چمران که ناگهان و از برکت ناگامی این "انقلاب" به مقام نشینی نصیری و... رسیده مشغول آموزش نظامی به نیروهای فرتبی دست راستی است تا برای سرکوب نیروهای انقلابی و کمونیستها آماده گردند.

اما رویاهای آقای چمران و همدستان و اربابان او هرچند که بکوشند تا به آخر تعبیر نخواهد شد. فانوس ارتجاع و فرصت طلبی در برابر طوفان انقلاب دوا سبی نتوانند آورد. همانگونه که در گذشته نیز ما سگاهی این حضرات هرگز نتوانست انقلابیون ایرانی را که ناگزین در خارج کشور بودند و علیه رژیم شاه مبارزه می‌کردند، بفریبند.

آری، تزاری شکست و ماسی ریخت و جهان بکنام کاسه لیسان گشت. مردم ایران قیام کردند و انقلاب را در قدمهای نخستین به پیروزی رساندند اما دزدان کمین کرده، از راه سر رسیدند، دزدانی که بنا به ماهیت طبقا تیشان - اگر از اول هم آلت دست نبودند - سر انجام راه خود را در دامان امپریالیسم، در صف ضد خلق می‌جویند و جستند.

حالا چمران در ادامه اقدامات گذشته اش به میروان رفته است، نه برای قبول و حل مشکلات مردم (که لایش نیست) بلکه برای تهدید و سرکوب او شورای منتخب مردم را به رسمیت نمی‌شناسد، دارودسته جیره خوار "قیاده موقت" را میهمان ایران میدانند و بلا الدم بلدیرم اظهار می‌دارند که برای رزم و هم برای بزم آمده است. او گمان می‌کند که در دوره مسئول زندگی می‌کند که پس از رزم با مردم ستمدیده منطبقه به بزم بنشینند و به سبک قدیم از کاسه سر "دشمن" (مردم) جام بسازد. باید پرسید چه کسی قیاده موقت را میهمان میدانند. قیاده موقت که چماق فتوالهبا، چماق ارتجاع منطقه بر سر خلق کرد و همدست چمران بوده چگونه میهمان ایران است. شاید آقای چمران و همکاری او و چنین می‌پندارند که ایران یعنی خودشان، این خیال خام را توده‌های مبارز از سر اینان بسدر خواهند آورد. خلق کرد می‌رزم، خلقهای ستمدیده دیگر دست در دست آنها علیه امپریالیسم و ارتجاع و هرگونه حق کشی می‌رزنند. پیروزی ایسن رزم، رزم توده‌ها، قطعی است.

انقلاب ضد امپریالیستی و حق طلبانه خلقهای ستمدیده ما قدمهایی را بسوی رهائی برداشت اما بدلیل ضعفهای درونی جنیش و توطئه‌های امپریالیسم و ارتجاع، سرکوب مردم رنج کشیده ما با کسانی افتاده که بوئسی از انقلاب نبرده‌اند، مخالفشان با رژیم سابق صرفا لیبرالی و فرصت طلبانه بوده و حالا که فرصت بدستشان افتاده جنایاتی مرتکب میشوند که دل شاه و اربابانش را شاد میکند.

مسئله حقوق ملی خلقهای ایرانی واحدتر از همه حقوق خلق کرد امروز در معرض توطئه‌های گوناگون برای سرکوب آن است. اگر این دژ استوار کردستان که سالیان دراز است برای نیل به آزادی و حقوق ملی مبارزه می‌کند، بدست ارتجاع و عمال مرئی و نامرئی امپریالیسم فتح شود، راه برای سرکوب دیگر نیروها و خلقهای حق طلب ایران باز میگردد.

خلق قهرمان کرد طی ماههای گذشته در سنج و نطقه و... و بالاخره میروان در برابر ارتجاع مقاومتی کم نظیر کرده است و هرگز جز در راه حقی تعیین سرنوشت خویش و همگام با دیگر خلقهای ایران، جز در چهارچوب تمامیت ارضی ایران قدمی برداشته، اما دولت مرکزی جز با فریب و نیرنگ و تهدید و کشتار با آنها روبرو نگشته است.

آخرین چشمه این توطئه‌ها و نیرنگهای دولت مرکزی ارسال مصطفی چمران معاون نخست وزیر برای مذاکره با توده‌های کرد در میروان است. واقعا به سر نوشت چنین انقلابی باید گریست که پس از آنهمه مبارزات و فداکاریها، حالا سرکاش با کسانی نظیر چمران است که اصلا جز برای باند مرتجع و فاشیست خویش و حامیان داخلی و خارجیشان حقی قائل نیست. از طرف دولت کسی برای حل و فصل مشکلات کردستان اعزام می‌کند که اصلا چیزی بنام حقوق ملی خلق کرد را قبول ندارد، کسی به آنجا می‌رود که ده‌ها علامت سوال روی فعالیتها گذشته او در خارج از کشور باید گذاشت، که یکی از آنها... فعالیتهای فعالیتی چندساله او در لبنان است. او با سفیر سابق شاهنشاه آریامیز در لبنان بنام آشتیانی دوستی و مراد داشت و اکنون از برکت همان مرادوه با کسی

چمران و دکتر یزدی (همدست قدیمی چمران) است که آشتیانی با وجود خدمت چندساله اش به شاهنشاه مجدداً در وزارت خارجه کار میکنند و حتی ریاست هیئت نمایندگی ایران در کنفرانس اسلامی "فاس" را نیز چندی پیش عهده دار بود. این از معجزات دوست‌سازی و خاندان روحانی بودن است که آشتیانی بجای محاکمه در دادگاه خلق، امروز در پست سفارت جمهوری "انقلابی" کار میکنند.

او در سالهای گذشته هنگامیکه می شنید مستشاران امریکائی چه بدست سازمان مجاهدین خلق و چه بخش منشعب از آن اعدام انقلابی شده اند، ناراحت شمسده اظهار میداشت که این کارها برای امریکائیا مقبول نیست. (مثل اینکه انقلابیون ایران با یادکاری می‌کردند که برای امریکائیا خوشایند باشد.)

دکتر چمران با صفا حاشی ریش خیرگزاری با رس در بیروت که در زمان شاه، فاشیستی ترین تفسیرهای خبری را علیه انقلابیون لبنانی و فلسطینی و به نفع اسرائیل و فاشیستهای دست راستی لبنان به ایسران مخابره میکرد، دوست بود.

دکتر چمران بنا به تصدیق مکرر مبارزین فلسطینی و لبنانی بارها به مهمانی سفارت انگلیس و امریکا در بیروت دعوت میشد. و بارها مدرسه حرفه‌ای اش مسورد بازدید سفیر انگلیس (۱) و سفیر آلمان غربی (۱) قرار میگرفت.

دکتر چمران از سال ۵۵ که ظاهراً برای همکساری با موسی صدر و اداره یک مدرسه حرفه‌ای در جنوب لبنان به آنجا رفت، تا همین اواخر که آنجا بود از مبارزه و جدوایی به انقلابیون راستین فلسطینی و نیروهای ملی و دچولبنانی خودداری نکرد. او که زمانی توجیهگر تمام سازشکاریهای موسی صدر با دست راستیهای لبنان و با ارتجاعیون عرب از قبیل ملک فیصل و شاه مراکش بود وقتی دیگر این توجیها خریداری نداشت لبه تیز حمله خود را به سوی کمال جنبلاط (رهبر نیروهای مترقی و ملی لبنان) و سازمانهای چپ فلسطینی و حتی

فتوالها داده‌اید که در مقابل خواسته‌های دهقانان آنها را سرکوب کنند.

هم اکنون آقای چمران در کردستان چه میگوید؟ او می‌گوید: "من هم برای بزم و هم برای رزم به کردستان آمده‌ام". اگر آقای چمران در گذشته به شاه خائن این را می‌گفت، اگر امروزه به سرمایه داران بزرگ و فتوالهای بزرگ این را می‌گفت، اگر به بقایای نیروهای ساواک، که علیه نیروهای انقلابی شب و روز توطئه می‌کنند می‌گفت، من می‌گفتم آقای چمران از زبان ما سخن می‌گوید. ولی متأسفانه، او اینها را به دهقانان تحت ستم کردستان می‌گوید و زبان او زبان دشمنان ماست.

آنها (کارگران) حاج و واج می‌گویند چرا؟ زبان مبارزه، ما کارگران و زحمتکشان، مبارز بودیم و امروز شده ایم اخلالگر. آری، این تصور طبیعی است، چراکه می‌بینند دوپاره دشمنان آنها را دارند برای آنها تصمیم می‌گیرند و برنامه ریزی می‌کنند. با این تفاوت که این کارها در ظاهر بدست آدمهای بی اذیت و آزار و محترمی صورت می‌گیرد. چرا چنین است؟

برای پاسخ به این سؤال باید ببینیم دولت در دست کیست، طبقه زحمتکشان یا طبقه سرمایه داران؟ کافی نیست که مبارزه کرده باشیم، خون داده باشیم و کمربند را بستیم یا رخ نموده و سلطنت را به زبانه‌ها انداخته باشیم. مسئله مهم و تعیین کننده این است که قدرت را بدست چه کسانی داده ایم و یا چه کسانی قدرت سیاسی را از دست ما ربوده‌اند... علت اینکه وضع کارگران تغییر اساسی نکرده است، این است که میوه انقلاب را دیگران، یعنی سرمایه داران مفتی بلا چهره ای دیگر چیده‌اند، و دولت سرمایه داران، هر نوع که باشد نمی‌تواند حامی منافع کارگران و زحمتکشان باشد. دولت سرمایه داران و ملاکان، دولتی که نماینده کارگران و زحمتکشان نباشد نمی‌تواند به خواسته‌های ما کارگران پاسخ گوید... آری، فقط دولت نماینده کارگران و زحمتکشان و سایر اقشار خلقی، یعنی دولت جمهوری دموکراتیک خلقی است که می‌تواند خواسته‌های ما را تحقق بخشد، نه دولت سرمایه داران... کارگران باید متحد شوند و در

سازمانهای صنفی و سیاسی خود متشکل گردند. حزب خود یعنی حزب طبقه کارگر را بوجود آورند. با دهقانان و سایر زحمتکشان و نیروهای خلقی متحد گشته دولت خود را مستقر سازند... در عین حالیکه باید برای استقرار حکومت کارگران و زحمتکشان مبارزه نمایند، همچنین باید مبارزه خود را برای بهتر کردن شرایط کار و وضع زندگی، برای گرفتن امتیازهای هر چه بیشتری در زمینه آزادیها و حقوق سیاسی ادامه دهیم.

این را هم باید اضافه کنیم که دشمنان طبقه کارگر فقط در چهره کارفرما و صاحب سرمایه خود را نشان نمی‌دهند. هستند دشمنان طبقه کارگر که در لباس حمایت از این طبقه ظاهر شده و اوها م و خرافاتی را به اشکال گوناگون می‌پراکنند. کسانی که خواهند این تصور را به کارگران غالب کنند که گویا کارگران می‌توانند حکومت حکومت بورژوازی، به خواسته‌های خود برسند. آنها چهره سرمایه داران را بزرگ کرده و این طور تبلیغ می‌کنند که می‌شود فقط مثلاً با اعتصاب و اعتراض کارگران حقوق خود را بدست آوردند. آنها ضرورت تشکیل دولت کارگران و زحمتکشان را نفی می‌کنند، آنها ایطولووا نمود می‌کنند که دولت سرمایه داری حاضر است با خوش و بش و با گذشت و فداکاری حکومت را به نمایندگان کارگران و زحمتکشان تقدیم کند. اینها همانهای هستند که

سالها در لباس حامیان طبقه کارگر، به این طبقه خیانت می‌کنند و او را به راه سازش و تسلیم با سرمایه داران و امپریالیسم می‌کشاند. اینها تنها نیستند، اینها انواع گوناگون دارند که باید بکوشیم آنها را بشناسیم. اما خطرناکترین آنها در جامعه ما دارودسته خائن کمیته مرکزی حزب توده است. طبقه کارگر در مسیر مبارزه خود به امپریالیسم و سرمایه داران با این دشمنان رنگارنگ نیز باید مبارزه کنند و آنها را از سر راه جاروب نمایند. این دو مبارزه، دو جزء جدا نشدنی مبارزه طبقه کارگر، در مسیر مبارزه اش با امپریالیسم و سرمایه داری است و جدا کردن این دو از یکدیگر چیزی جز شکست طاغی جنبش انقلابی طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش نخواهد کرد.

سخنان رفیق افخم احمدی را در شماره آینده خواهیم آورد.

ن و زمین داران بزرگ

ن و زمین داران بزرگ

ن و زمین داران بزرگ

ن و زمین داران بزرگ

از نامزدهایی پشتیبانی کند که بقصد چانه زدن به مجلس خبرگان میروند! اما این سازمان حاضر نشد از کاندیداهای نیروهای م-ل صریحاً پشتیبانی کند!

انتخابات مجلس "خبرگان" پس از یک هفته فعالیت های تبلیغاتی و افشاگرانه گروهها و نیروهای مختلف شرکت کننده، از مواضع و با انگیزه های گوناگون، با بلایزه به پایان رسید. در حالیکه سؤال بزرگی که از همان ابتدا، در پیش روی نیروهای انقلابی م.ل. هوادار طبقه کارگر قرار داشت، کماکان خودنمایش می کند، چرا که سازمان چریکهای فدائی خلق، در جریان انتخابات و با توجه به اهدافش از شرکت در انتخابات (که صراحتاً اعلام کرده بود) حاضر به همکاری با نیروهای م.ل. و هوادار طبقه کارگر نگردید و یا حداقل به پشتیبانی صریح از کاندیداهای انتخاباتی این نیروها دست نزد؟

سازمان چریکهای فدائی خلق، مانند همیشه، قبل از و بدون هیچگونه مشورت و همکاری با نیروهای انقلابی م.ل، علیرغم اصرار و پافشاری آنها، اقدام به شرکت در انتخابات و تعیین نماینده خود نمود.

"صلاح" روز، تعیین کننده تا کنیک

این سازمان "صلاح" خود را در این دانست که بدون هیچ توضیح و قید و شرطی، حتی بسه ازای دور افتادن از اهداف مورد نظر خود از شرکت در انتخابات، از برخی کاندیداهای دموکرات و نیمه دموکرات پشتیبانی نماید اما در همان حال نه فقط پیشنهاد گروه اشتقاقی را مبنی بر اشتقاق در این زمینه عملی مشترک نپذیرفت، بلکه به حداقل خواست آنها دایر بر پشتیبانی صریح طرفین از کاندیداهای یکدیگر و تعسبی ننهاد.

و بدین ترتیب عملاً نشان داد که نسبت به نیروهای انقلابی م.ل، علیرغم فریادهای وحدت طلبی خود، عملاً بی اعتنا و بی تفاوت بوده و همکاری با نیروهای دموکرات و نیمه دموکرات، اما "ماجب قدرت" را بر آنها ترجیح می دهد. و این عمل در زمانی صورت می گیرد، که ارتجاع سیمانه ترین حملات و تهاجمات خود را هیستریک وار بر علیه نیروهای چپ (م.ل) از مدت ها پیش آغاز نموده و بطور روزافزونی ادامه میدهد. حمایت بی قید و شرط و بی دریغ این سازمان از کاندیداهای برخی نیروهای دموکرات و نیمه دموکرات، در عین حال نشان داد که این سازمان از اهداف مورد نظر خود از شرکت در انتخابات (افشای ماهیت مجلس خبرگان و ماهیت هیئت حاکمه و شکستن توهمات توده ها...) بدور افتاده است.

این سازمان از عناصری پشتیبانی می نمود که علیرغم مواضع عمومی ضد امپریالیستی شان، کارنامه سازی آنها در این شش ماهه بر هیچکس پوشیده نیست. این سازمان به قصد افشای کار آگاه هکرانه در میان توده های مردم در انتخابات شرکت میکند، اما از کسانی پشتیبانی میکند که بر توهم توده ها نسبت به مجلس "خبرگان" و هیئت حاکمه می افزایند، از کسانی پشتیبانی میکند که نه تنها مجلس "خبرگان" را تائید میکنند (اگرچه برخی از آنها بطور تلویحی و بی اساس موضع توهمات خرده بورژوازی خودشان) بلکه صراحتاً به نیروهای چپ حمله می برند و به تبلیغات مسموم کننده بر علیه آنها دست می زنند.

سازمان چریکهای فدائی خلق باید این را درک می کرد که این عناصر نه برای افشای (اگرچه در صورت راه یابی آنها به مجلس، امکان اصطکاک میان آنها و نمایندگان وابسته به هیئت حاکمه وجود دارد و بسیار هم وجود دارد)، بلکه برای چانه زدن بر سر این بیان ماده دو بند از قانون اساسی، و اصلاح همان پیش نویس قانون اساسی، در انتخابات شرکت جسته اند، هدفی که دقیقاً مغایر با اهداف اعلام شده این سازمان از شرکت در مجلس خبرگان می بود، هدفی که بر توهمات توده ها نسبت به ماهیت مجلس "خبرگان" و هیئت حاکمه می افزود و سازمان چریکهای فدائی خلق نیز با این پشتیبانی بی دریغ خود بر این توهم صحنه می گذاشت و این درست در زمانی بود که این سازمان از پشتیبانی صریح خود از نیروهای تیکه از شرکت در انتخابات، همان اهدافی را دنبال می کردند که در مجموع خود بر اهداف اولیه آنها تطابق داشت، خودداری نمود.

این سازمان روز دوشنبه اول مرداد، در طوسی میتینگی، کاندیداهای خود در تهران را معرفی نمود. دو روز بعد یعنی روز چهارشنبه، شش گروه اشتقاقی، اعلامیه شرکت در انتخابات و معرفی کاندیداهای خود را منتشر نمود.

روز شنبه ۶ گروه اشتقاقی، پس از قطع امید از

و به ایجاد تحکیم اغتشاشات فکری و اوام سیاسی، نیروهای ناآگاه هوادار خود، یاری نمود. و با چنین سیاستی، دل رویونیستها و تروتسکیستها و اپورتوسوئیست ها و سایر خائنین به طبقه کارگر و توده ها را شادو دشمنان طبقاتی آنان را در موضع خود استوارتر گردانید. چرا که مخفی نمودن مرز میان خلق و ضد خلق میان نیروهای واقعا انقلابی و اشتقاقی نهامی اپورتوسوئیست، میان رویونیستیها و تروتسکیست ها و سایر جریانات انحرافی با نیروهای واقعا معتدبسه آزادی

انحصار طلبی در جنبش چپ انتقادی از سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

طبقه کارگر و توده ها فقط می توانست آب به آسیاب این جریانات انحرافی بریزد. ۶ گروه اشتقاقی، (و بعداً ۷ گروه) علی رغم تمام اختلافات اصولی خود با سازمان چ-ف-خ، و بدون از نظر انداختن این اختلافات، هدف خود را از پشتیبانی از کاندیداهای این سازمان چنین اعلام نمودند: "بخاطر پیشبرد اهداف خود از شرکت در انتخابات "مجلس خبرگان" که همانا انشای این "مجلس" و شکستن توهم توده ها نسبت به آن و افشای ماهیت هیئت حاکمه می باشد، از کاندیداهای سازمان چ-ف-خ پشتیبانی می نمائیم.

این پشتیبانی علاوه بر ضرورت فوق، همچنین می تواند جنبش چپ را در برابر حملات و تهاجمات تفرقه افکنانه دولت و انحصار طلبان، حول یک عمل مشترک، انجام و استحکام بخشد و نیز جبهه دموکراتیسم انقلابی را در برابر بورژوازی حاکم تقویت نماید. " (اطلاعییه ۶ گروه اشتقاقی روز شنبه) و سپس چنین نتیجه گیری می نمایند: "از این رو این پشتیبانی را که حداقل همکاری نیروهای چپ در این زمینه است وظیفه خود دانستیم. اینکه از کلیه هواداران خود می خواهیم کسی از کاندیداهای سازمان چ-ف-خ حمایت و پشتیبانی نمایند، از تمام نیروهای مبارز و دموکرات و چپ خواستاریم کسی از کاندیداهای انقلابیون دموکرات و مارکسیست-لنینیست پشتیبانی نمایند" (همانجا)

این موضع صریح علاوه بر اینکه مشت محکمی بردان دموکرات نماها، اپورتونیستیها و منحرفین از مارکسیسم-لنینیسم است که هدفشان از شرکت در "مجلس خبرگان" نه از یک موضع انقلابی و افشای رژیم، بلکه کسب مواضع قدرت در دولت و رژیم ضد انقلاب کنونی می باشد، به تقویت جناح چپ انجامیده، امکان تحقق اهداف آنان را از شرکت در "مجلس خبرگان" میسر میگرداند.

سالیهاست سازمان چریکهای فدائی خلق خود را "نما-ینده" جنبش کمونیستی می داند، سالیهاست که میگوید از طریق گسترش سازمان "خود" به "حزب طبقه کارگر" دست یابد، سالیهاست که با مواضع خود مرکزیتها و تنگ نظرانها این سازمان آشنا کنیم و در اینجا باز، برای بار دیگر شاهدیم که این سازمان چگونه بطور نادرستی از موضع گیری صریح در قبال نیروهای اشتقاقی م.ل. میگریزد، و نه فقط صریحاً و بر اساس یک سرز-بنده اصولی و مارکسیستی-لنینیستی (اگر موجود باشد) حاضر به اختلاف و همکاری با آنان نمیشود، بلکه پس از کسی قوسهایی بسیار این پشتیبانی را به شکل مضحک و مبتدلی که توضیح دادیم، اعلام میسازد.

بند بازی مضحکتر!

لیکن این هنوز بهیچوجه تمام قضیه نیست. بعداً و باز هم تحت فشار توده های هوادار این سازمان و سایر نیروهای آگاه، سازمان چریکهای فدائی خلق مجبور به موضعگیری دوباره در قبال نیروهای اشتقاقی مارکسیست-لنینیست میشود. (*) لیکن این بار و در این اعلامیه نیز بندهایی از این سازمان بنحوصحک تر و در عین حال تاسف آورتری تکرار می شود همچنان سعی می شود از موضع گیری صریح پرهیز گردد. در لابلای کلمسات و جملات و تعاریف اعلامیه "پشتیبانی" دوم، بالاخره

در قبال روشن نبودن مواضع این سازمان در اعلامیه فوق الذکر، روزنامه "ندای آزادی" نوشت: "... چریک های فدائی خلق در اعلامیه خود روشن نمودند که چه نیروهایی را نماینده و هوادار طبقه کارگر میدانند!" (دوشنبه ۸ مرداد)

همکاری و یا پشتیبانی سازمان چ-ف-خ، بر اساس درک یک ضرورت سیاسی، بطور یکطرفه و بیدریغ از کاندیداهای این سازمان، پشتیبانی نمودند. این حرکات سیاسی، بدون شک نمی توانست سئوالات و ابهامات توأم با انتقاداتی را در ذهن نیروهای اشتقاقی و هوادار طبقه کارگر نسبت به موضع این سازمان، ایجاد ننماید، چرا که این پشتیبانی فقط بطور یکطرفه، از جانب شش گروه سیاسی اشتقاقی صورت گرفته است؟ و چرا سازمان چ-ف-خ این پشتیبانی را بدون پاسخ گذاشته است؟

بند بازی مضحک!

این سوال و ابهام بدرستی از یک واقعیت عینیتی سرچشمه می گرفت، واقعیت گرایشات خود مرکز بینانه و انحصار طلبانه سازمان چریکهای فدائی خلق. این سازمان نمی توانست نسبت به حرکات سیاسی و سئوالات، ابهامات و انتقادات ایجاد شده در ذهن نیروهای اشتقاقی و هوادار طبقه کارگر و احیاناً فشارهای وارده از "پاش" یعنی از سوی هواداران این سازمان، بی اعتنا باقی بماند، و موضع سکوت این سازمان حتی به نفع خود این سازمان نیز نمی توانست باشد. روز دوشنبه این سازمان به ناچار موضع سکوت خود را شکست و طوسی اعلامیه ای سراسر سب و گنگ اعلام داشت که از کاندیداهای سایر نیروهای اشتقاقی و ضد امپریالیست و هوادار طبقه کارگر "پشتیبانی می نماید (ندای آزادی، دوشنبه ۸ مرداد) بدون اینکه مشخص نماید که این سازمان چه نیروهایی را "انقلابی و ضد امپریالیست و هوادار طبقه کارگر" می داند!

مضمون اعلامیه در عین اینکه در واری خود، جای پای فشار و سئوالات و انتقادات وارده از سوی نیروهای اشتقاقی م.ل. و هوادار و نیز اکراه و اجبار ایسن سازمان از پذیرش پشتیبانی کلی از نیروهای فوق الذکر را بخوبی نشان میداد، اما متقابلاً بر سئوالات و ابهامات یاد شده همچنان می افزود.

بدون شک این سئوال و شبهه برای آن دسته از هواداران ناآگاه این سازمان و نیز آن دسته از هواداران ناآگاه جریانات انحرافی در جنبش کمونیستی، که نه عمدتاً بر اساس یک وحدت سیاسی-ایدئولوژیک، بلکه اغلب از مواضع غیر سیاسی و حتی لیبرالی یعنی از موضع مخالفت با رژیم حاکم، به هواداری از ایسن سازمان و جریانات انحرافی جنبش کمونیستی برخاسته اند بوجود می آمد که "سازمان چریکهای فدائی خلق" چه نیروهایی را "هوادار طبقه کارگر، اشتقاقی، و ضد امپریالیست" می داند؟

این دسته از هواداران و توده های "پائیسین" بدون شک بنا بر ناآگاهی و انحراف ناشان، و بدون اینکه هیچگونه کار آگاه دگرانه و جهت داری از سوی "بالا" صورت گرفته باشد، براحتمی میتوانستند، رای های خود را به نفع جریانات انحرافی، رویزیو-نیستی و اپورتونیستی ای، که با خود ناآگاهانه، به دنباله روی از آنها پرداخته بودند و یا هوادار خود سازمان بودند اما نمی توانستند مرز میان نیروهای اشتقاقی م.ل. و جریانات انحرافی بکشند در صدوقهای رای بریزند. بدین ترتیب این سازمان در ایسن اعلامیه خود نه تنها هیچگونه مرز بندی یا جریانات انحرافی در سطح جنبش کمونیستی نمود، بلکه مشخص نکردن جریانات واقعا انقلابی و ضد امپریالیست و هوادار طبقه کارگر از این جریانات انحرافی، بسبب تحکیم این انحرافات، به تثبیت ناآگاهی هواداران آنها

رئیس بیمارستان یا فرمانده گارد شاه

روشن نمیشود که موضع این سازمان در قبال نیروهای انقلابی م. ل. و پشتیبانی از آنان در انتخابات چیست؟

در این اعلامیه گفته میشود: "... از آنجا که از نظر ما نیروهای فد امپریالیست و هوادار طبقه کارگر را نیروهایی میدانیم که دارای سیاستی پیگیر و سازشناپذیر در مبارزه ضد امپریالیستی و مبارزه طبقاتی هستند و از آنجا که معتقدیم استقلال عمل از احزاب به دسته ها و قطبهای جهانی هستیم، هیچیک از جریان های سیاسی وابسته و سازشکار مورد تأیید ما نبوده و نخواهد بود.

بنابراین چه جریانی نظیر حزب نوده و چه گروه های دنیاله رو چین و چه احزاب و گروههای وابسته و سازشکار دیگر (؟) به هیچوجه و در هیچ شرایطی مورد حمایت ما قرار نخواهند گرفت و ما پشتیبانی از کاندیدا های آنها را در انتخابات مجلس خبرگان تأیید نمیکنیم!

سازمان ج. ف. خ خوب روشی را برای شانه خالی کردن از بار فشارها و ضرورتهای سیاسی روز انتخاب می نماید، روشی که در عین حال به تحلیلات خرد بورژوازی این سازمان پاسخ مناسب میدهد. این سازمان بسطی را اینکه بالاخره خود را از "شر" اعلام پشتیبانی صریح از کاندیدا های هفت گروه اختلافی رهایی بخشد و حتی الامکان از به زبان آوردن نام آنها خودداری نماید، روشی را انتخاب میکند! و با نفی پشتیبانی از جریانات "انحرافی" از دو سو به نیروهای "فد امپریالیست، انقلابی و هوادار طبقه کارگر" نزدیک میشود و در همانجا متوقف میگردد!

لیکن ما میل بودیم بدانیم که سازمان چریکهای فدائی خلق کاندیدا های چه گروهها و سازمانهایی در انتخابات "مجلس خبرگان" را صریحاً تأیید مینماید! مسأله ای که بالاخره روشن نمیشود. لیکن با تعریفی که این سازمان از نیروهای "فد امپریالیست و هوادار طبقه کارگر" بدست میدهد، و با مراجعه به مواضع این سازمان در قبال سایر نیروهای انقلابی م. ل. در سطح جنبش بدون هیچگونه شبهه ای میتوان درک نمود که این سازمان در واقع از هیچ نیروی مارکسیست-لنینیست در جامعه ما در جریان انتخابات "مجلس خبرگان" پشتیبانی نمی نماید.

آیا در میان تمامی نیروهای م. ل. شرکت کننده در انتخابات مجلس خبرگان، سازمان چریکهای فدائی خلق نیرویی را که "دارای سیاستی پیگیر و سازشناپذیر در مبارزه ضد امپریالیستی و مبارزه طبقاتی" باشد (همانجا)، می شناسد؟! مواضع این سازمان در سطح جنبش، چه در قبال گروه اختلافی (که بیشتر از همه حدس زده میشود که رفقای چریک خولانه پشتیبانی خود را از آنان اعلام نموده اند) و چه سایر نیروها، عکس این را نشان میدهد. آیا برای هواداران این سازمان و سایر نیروهای انقلابی تردید و شبهه ای وجود داشت که این سازمان حزب نوده و سایر احزاب و گروههای وابسته را، ضد امپریالیست و هوادار طبقه کارگر نمی داند؟ که این سازمان خود را ملزم به این توضیح دانسته است؟!؟

آیا اساساً قابل شدن این شرایط برای پشتیبانی انتخاباتی سازمانی از سازمانهای دیگر منطقی و اصولی است؟ به نظر ما خیر! نه حتی برای اختلاف، بلکه برای پشتیبانی انتخاباتی، سازمان چریکهای فدائی خلق شرط دارا بودن "سیاستی پیگیر و سازشناپذیر" در مبارزه ضد امپریالیستی و مبارزه طبقاتی (!) را قابل شده است! بدون هیچگونه توضیحی واضح است که در مقابل امپریالیستها و مرتجعین داخلی، میتوان ویاید از عناصر، گروهها و احزاب ضد امپریالیست پشتیبانی نمود و حتی با آنها وارد در اختلاف موقت نیز شد (مثلاً توجه کنید به اختلاف بلشویکها و نارودنیکها در رابطه با شرکت در مجلس مقننه)، لیکن این سازمان شرط موهوم "پیگیر و سازشناپذیر بودن" (از نظر چه سازمان و گروهی؟!) و آنچه در "مبارزه طبقاتی" را اضافه نموده است. و این آخری جز مفهوم عدم درک نیروهای پشتیبان پرولتاریا در مرحله انقلاب دموکراتیک نمیشود.

پیگیری و سازشناپذیر بودن در "مبارزه طبقاتی" مستلزم دستیافتن به تئوری انقلابی، مستلزم ایجاد پیوند محکم با توده های کارگر و پالایش گروهها و سازمانها از اژدهایهای روشنفکری و غیر پرولتاریاست و این امری است که تشکیلاتی انقلابی م. ل. برای دستیابی به آن میبایست چه در درون خود و چه در سطح جنبش کمونیستی و با مبارزه بی امان سیاسی - ایدئولوژیک، همراه با متنی از کار در میان طبقه، به آن دست

روز چهارشنبه گذشته (۵۸/۵/۳) از طرف دکتر سالور رئیس بیمارستان کودکان مفید (واقع در جاده قدیم شمیران) اعلامیه ای خطاب به کلیه واحدها مبنی بر تعطیل بودن سرویس در ایام ماه رمضان صادر شده بود.

عده ای از پرستاران با خانم طبری سرپرستار اطاق شیر که نماینده پرستاران است تماس گرفته و درخواست کردند که سلف سرویس بکار خود ادامه دهد، زیرا که شیفت کار طولانی است و بعضی از پرستاران بیمار هستند و قادر به روزه گرفتن نمی باشند. اما دکتر سالور به این درخواست اعتنا نداد. بجز تعداد محدودی از پرسنل که بخاطر خالی شدن بخشها باقی ماندند، همه پرسنل دست به اعتصاب زده و در سالن بیمارستان اجتماع کردند. دکتر سالور بعد از اینکه وارد بیمارستان شد، بدون اعتنا به پرسنل به اطاق خود میرفت که پرسنل از او خواستند که به میان جمع آنها بیاید و حرفشان را بشنود. اما دکتر سالور از این کار خودداری نموده و گفت که باید نماینده پرسنل به اطاق او برود.

جلسه ای در اطاق معاون بیمارستان تشکیل شده و دکتر سالور به اتفاق چند نفر از کارگران رختشویخانه وارد میشوند. به محض اینکه خانم طبری شروع به صحبت میکند، دکتر سالور حرف او را قطع نموده و با این حربه که او کمونیست است از کارگران میخواد که او را بکت بزینند. اما کارگران از این کار خودداری میکنند. سپس آقای دکتر خودش "بناچار" شروع می کند به کتک زدن خانم طبری. در این میان خانم دیگری به نام رضائی به میانجیگری آمده و او هم از دست حضرت آقای دکتر! کتک می خورد. سپس آقای دکتر سالور تلفنی به کمیته اطلاع می دهد و افراد کمیته یعنی ساداران و حمایت کنندگان عریضه کشی و قلدری برای

دستگیری متهمین!! به بیمارستان می آیند. توجه کنیم که متهمین همان پرستاران کتک خورده هستند نه آقای دکتر سالور قلدر! کارکنان بیمارستان با دستگیری این افراد مخالفت میکنند و کار به کلانتری می کشد. پزشک قانونی سه روز مرضی استعلاجی برای خانم طبری و ۴ روز برای خانم رضائی صادر می کند. کارمندان صورت جلسه ای از آنچه که اتفاق افتاده است تهیه نموده و بعنوان شاهد آنها امضاء میکنند. اما جالب توجه است که روز سه شنبه (۵۸/۵/۹) دادگاه اداری تشکیل و خانم طبری و خانم رضائی و ۷ نفر دیگر از امضاء کنندگان استمهاده توسط دکتر سالور به محاکمه کشیده شد و حکم اخراج آنان صادر می گردد. لیست اخراج شدگان در "بیدادگاه" اداری آقای سالور رئیس حکومت بیمارستان مفید بشرح زیر است:

خانم طبری، رضائی و یازگبیر کمک پرستار - اردلان پرستار - آقای جوانمردی، تلفن چی - امیری، منشی - جهان پیمان، کمک پرستار. راستی پاداش کسانی که فداکارانه در انقلاب توده ای شرکت جسته و یوزه رژیم شاه را بخاک مالیدند به این صورت داده میشود؟ توده های زحمتکش، مبارزه کردند تا در هر اداره، محله، کارخانه و... یک حکومت بوجود بیاورند؟ آنهم حکومتی که فقط جانب سرمایه داری حاکم، قلداران و انحصارطلبان را می گیرد و متقابلاً از جانب آنها حمایت می شود؟ آیا کسی بجز توده های میلیونی مردم قادر است بار دیگر دست به جارب این به قدرت نشستان، قلداران و زورگویان بزند؟ هرگز، زیرا که ما حاکمان زر و زور و گمراهانی که از سرنساء آگاهی کمر به خدمت آنها بسته اند نخواهند توانست از حقوق حقه توده ها دفاع کنند. این دست قدرتمند خلق است که باید این بار تکلیف این زورگویی و ستمکاری را روشن سازد.

جدول تعیین حداقل دستمزد وزارت کار یکی از اسناد مهم جنایات سرمایه داران است. حداقل دستمزد کارگران طبق این جدول که توسط خود وزارت کار تعیین شده و بزور قادر است که یک زندگی بخورد و نمیرد را برای کارگران فراهم آورد در مقایسه با حداقل دستمزدی که اخیراً وزارت کار با های وهوی فراوان تصویب کرد بیشتر از پیش ماهیت ضد کارگری دولت کثونی را نشان می دهد. این کتاب همچنین خواستهای حق طلبانه کارگران را در این مرحله بیان می کند. این کتاب رهنمودی است برای شناخت بیشتر ماهیت سرمایه داران زالو صفت و بالا بردن سطح خواستهای صنفی و سیاسی کارگران در جهت غنای بخشیدن به مبارزات پیگیر آنها علیه سرمایه داران چپا و لگر.

دست به اعتصاب می زنند. از نتیجه اعتصاب خبری در دست نیست. * کارخانه چیت ممتاز تا کنون سه نفر از کارگران را به بهانه کمونیست بودن و اخلاص گر بودن اخراج کرده است. یکی از این کارگران در تاریخ ۵۸/۵/۱۰ اخراج شد.

از حوادث گنبد بر صفحه تلویزیون نباید؟ و آن شکایات و نامه نگاریهای فیلم برداران این صحنه ها بجایی نرسید؟ این دروغزهای حرفه ای از اخلاق هم زیاد دم می زنند، اما اگر ذره ای اخلاقی می فهمیدند - همان اخلاقی که در دین اسلام تعریف شده - میدانستند که چنین دروغهایی در منطق دین هم گناه کبیره است، اما اینها دین را برای تحمیل مردم و دفاع از منافع استثمارگران طبقه تیشان لازم دارند نه آنکه ای خودشان هم بنوعی در بند آن خلاق گیرند، اینست که بی مهابا دروغ می گویند و توجیه شرعی را هم درست می کنند. لابد در روز دیگر خواهند گفت کتابخانه ها را هم چپ آتش می زند و پوسترها و اعلامیه ها را هم چپ از دیوارها می کند و سعادت و... را هم چپ به زندان انداخته است و... آری "مقام" دولتی " (یا امنیتی!) بجای افشای "چپ ناهما"، خود را افشا می کند و نشان میدهد که این "عین الدوله" ها حاضرند برای به انحراف کشیدن انقلاب و برای خدمت به اربابان خود "ستار" خانهای "امروز یعنی نیروهای انقلابی و کمونیستها و چهپا را ابتدا از لحاظ سیاسی و سپس از لحاظ جسمی نیز ترور و نابود کنند. ضد انقلاب، مقام امنیتی و همدستانش این آرزو را بگور خواهند برد. خلق هاهما هشتاد و نه ساله است.

ادامه از صفحه آخر **از انتشارات...** استثمار وارد برخورد اندکی کاسته و امتیازاتش از سرمایه داران زالو صفت بگیرند. باین ترتیب قوانین کار که در دوره های مختلف تصویب شده، ثمره مرزات حق طلبانه کارگران سراسر جهان است و نه پیشکشی از طرف سرمایه داران غارتگر. در این کتاب توضیح داده شده که "قلمر کسار انقلابی" منکس کننده واقعی نیازها و منافع کارگران در این مرحله از انقلاب می باشد و از آنجایی که سنگ محک "انقلابی" بودن هر رژیم و حکومتی، نحوه برخورد وی با درخواستها و نیازهای زحمتکش ترین و محرومترین طبقات یعنی پرولتاریاست. برخورد مختصری با عملکردهای دولت موقت، بعد از قیام تا کنون نشان میدهد که این رژیم حامی چه اقشار و طبقاتی است.

اخبار کوتاه کارگری در روز اول ماه رمضان کارگران صنایع فولاد اهواز هنگام ظهر به غذا خوری میروند و چون می بینند که از غذا خبری نیست، همگی از رفتن به سرکار خودداری نموده و

ادامه از صفحه اول **اظهارات** آزادی "نیستند تا ببینند حاصل تلاش آنان چگونه نصیب لاشخوران شده است. "مقام امنیتی" وعده می دهد که گزارش مفصل ترکن صحرا منتشر خواهد شد. لابد مانند تحقیقات مربوط به گروه فرقان و شناسائیهای که بدروغ گفتند افشا می شود، که نشد! آخر "اختلاف خانوادگی" را که نباید افشا کرد، از قدیم هم گفته اند "چاقو دسته خود را نمی برد پس چطور می شد انتظار داشت که اینان پس از آنهمه تهمت و قبحانه به چپ در رابطه با ترور آیت الله مطهری و... بیایند و بگویند که فرقان کیست! وقایع گنبد و ترکن صحرا و هزار آتش دیگر را که ضد انقلاب یعنی ساواکیها و فتوهدالها و عمال آشکار آمریکا و اسرائیل "مثل" قیامه موقت" و دشمنان قسم خورده مارکسیست هر روز بیا می کنند، مقام امنیتی و همدستانش بحساب چپ ها می گذارند، اگر راست می گویند و بوئی از آزادی برده آید و چرا حاضر نشدید فیلم تهیه شده

هموطنان مبارز! کمکهای مالی خود را به حساب جاری شماره ۵۸۷ بانک صادرات ایران، تهران شعبه ۱۳۲۹ خیابان کارگر

اعتصاب پیروزمند در کارخانه ارج

اخبار کارگری

ما کارگران کوره پزخانه محمد برانچی و ضرغام

ما کارگران کوره پزخانه محمد برانچی و ضرغام (روبروی سیمان آتیک) که حدود سی خانوار و جمعا یکصد و پنجاه نفریم از چهار ماه قبل در این کوره شروع به کار نموده ایم، چنانکه همه میدانید زندگی ما کارگران با همین پول روزانه میگذرد. الان مدت دو ماه است که دستمزد ما نپرداخته است. دیگر ما کسی را نمی شناسیم که از او پول قرض کنیم. حتی همین حالا چند تا از بچه های ما مریض هستند که پول مداوی آنها را هم بما نمی دهد. وقتی بکارفرما می گوئیم پول ما را بده میگوید ندارم کار کنید هروقت داشتیم می دهم، معلوم نیست چطور پول ندارد در صورتیکه اجسر-هایی که ما زده ایم هر روز بفروش میروند. روزی ۵۸/۵۸ دستچمی با و مراجه کردیم که دستمزد ما را پرداخت کند (طلب ما جمعا حدود هشتاد هزار تومان میشود) ولی او بازم از پرداخت دستمزد ظفره رفت و از همان روز وسیله کار را از ما گرفته و بیخ را قطع کرده اند و با تهدید بوسیله عواملش و حمله شبانه بخانه ما و شکستن شیشه ها و دم زدن به اموال ما، ما را می-خواهند بدون دریافت دستمزد مجبور به ترک اینجا کنند و خود کارفرما از همان روز ۵/۶ به کوره نیامده، خلاصه کار ما را بجایی رسانده که مجبوریم از ترس زن و بچه-هایمان را بده مان بفرستیم و خود ما هم اینجسا سرگردان شده ایم. ما تا کنون به کمیته هشتگردد و پاسگاه نظارتیاد برای رسیدگی به حقوقمان مراجعه نموده ایم ولی در پاسگاه نظارتیاد عوض اینکه بخواست ما رسیدگی کنند به رویمان اسلحه کشیده اند و گفته اند شما خرابکار هستید (آیا کسیکه پول دو ماه کار کرد خود و زن و بچه ۶ ساله اش را بخواهد خرابکار است؟) و در کمیته هشتگرد بما گفته اند تقصیر دارید ولی حتی بکار هم بخود زحمت نداده اند که بخواست ما رسیدگی کنند (آیا حمایت از مستضعفین چنین است؟)

در صورتیکه همین کمیته هشتگرد دو ماه پیش وقتی کارفرما پول ما را نمیداد و به آنجا مراجعه کردیم کمیته قراردادی با ما و کارفرما به امضاء رساند که مزد دوهفته ما همیشه پیش کارفرما بماند و اگر از دوهفته بیشتر شد خود کمیته در پرداخت پول اقدام کند و خودش پول را بما بدهد. (البته باید دید این چه قرارداد ظالمانه ای است) در صورتیکه الان پول هشت هفته ما پیش کارفرما مانده است و کمیته به این موضوع توجهی نمیکند (حرفی که خودشان زده اند هم یادشان رفته است)

ما خواهان رسیدگی هرچه فوری تر از طرف تمام مقامات مسئول و بخصوص دفتر امام خمینی و آیت الله طالقانی هستیم.

- کارگران کوره پزخانه (محمد برانچی و ضرغام)
روبروی سیمان آتیک
- رونوشت :
۱- دفتر آیت الله طالقانی
۲- روزنامه جمهوری اسلامی
۳- روزنامه با مآد
۴- روزنامه آیندگان
- ۵- روزنامه کیهان
۶- ندای آزادی
۷- پیام امروز
۸- اطلاعات
۹- پیکار

روز ۱۰ مرداد قسمت های مونتاژ کولر، بخاری، آبرگن و لباسشویی و اجاق گاز بیش از دو ساعت بخاطر افزایش دستمزد و هزینه زندگی دست از کار کشیدند. کارگران قسمت کولر - بخاری قبل از تعطیلات تابستانی در تیر ماه هم بخاطر سود ویژه و اضافه حقوق دست به اعتصاب کوتاهی زده بودند که در آن زمان از طرف کارفرمای زالو صفت توجه چندانی به خواسته های برحق کارگران نشده بود و کارفرما و عواملش به وعده و وعید متوسل شده بودند. کارفرما و مدیران مزدور این بار هم قصد داشتند حقوق کارگران را پایمال کنند و با اندک اضافه حقوق، کارگران را هر چه بیشتر استعمار کرده و جیب گشاد خود را پرتر نمایند و برای کمتر اضافه کردن دستمزد ها به حیل و نیرنگ متوسل میشدند که کارخانه ضرر کرده است و ما بیشتر از ۲۷ تومان نمیتوانیم دستمزد ما را افزایش دهیم.

این مطلب را روز قبل از اعتصاب مارکریان که یکی از مدیران و همچنین یکی از سهامداران شرکت است در شورا عنوان کرده بود. و گفته بود که حداقل ۲۷ تومان و حداکثر ۳۶ تومان به حقوق کارگران اضافه می کنیم که این مبلغ به نسبت عکس دستمزد ها پرداخت شود یعنی - کارگرانی که کمتر حقوق می گیرند ۳۶ تومان و آنهایی که بیشتر حقوق می گیرند ۲۷ تومان به دستمزد هایشان اضافه خواهد شد که این مبلغ مورد مخالفت بسیاری از نمایندگان قرار می گیرد، یکی از نمایندگان مبارز و کارگر دوست بنام آقای دهقان شدیداً به این مزدور حمله می کند و از اغفال ضد کارگری و حیل و گریه های او پرده بر میدارد که مارکریان مجبور میشدند جلسه را ترک کنند. این شخصی که هنوز تکمیل کارگران را در اسفند ماه بخاطر ندادن سود ویژه از یاد نبرده است، باز هم میخواست در حق کارگران اجحاف نماید.

بد نیال این جریان کارگران قسمت های یاد شده پس از ۵ ماه صبر و انتظار در روز چهارشنبه ۱۰ مرداد دست به اعتصاب زدند. بد نیال این اعتصاب از طرف صدری مدیر اداری جدید اطلاعاتی منتشر شد که شایع شده، مدیریت توافقی قبلی را که بین شورا و

یک خبر کوتاه دیگر از ارج: بد نیال فرا رسیدن ماه رمضان و ندادن نهار در کارخانه و فشاری که به کارگران روزه دار می آمد، عده ای از نمایندگان پیشرو ساعت کار را از ۸ ساعت به ۶ ساعت در روز کاهش دادند و در این یک ماه ساعت کار از ۷ صبح تا ۱ بعد از ظهر شیفت اول، از ۱ بعد از ظهر تا ۷ صبح شیفت دوم و از ۷ بعد از ظهر تا ۷ صبح شیفت سوم که در این شیفت هم اتفاقی و هم سحری به کارگران می دهند و ۵ ساعت هم اضافه کار، به کارگران تعلق می گیرد.

اعتصاب در تعمیرگاه های شماره ۴ و ۵ ایران ناسیونال رشت

هوشیاری کارگران موفق نشد. مثلاً او از برخی از کارگران پرسید چقدر پول می گیرید تا از اینجا بروید؟ در روز سوم یعنی ۵۸/۵/۳ نماینده اداره کار به کارگاه آمد تا با کارگران صحبت کند. او به کارگران پیشنهاد کرد که فعلاً با گرفتن نفری هزار تومان بسرکار برگردند تا روز یکشنبه آینده کارفرما از سفر برگردد. ولی کارگران از قبول پیشنهاد نماینده اداره کار امتناع کردند و از سوار کردن موتور اتومبیل ها نیز خود داری نمودند. استدلال کارگران برای این کار - شان این بود که اگر ما موتور اتومبیل ها را سوار کنیم و متعلق (کارفرما) آنها را تحویل صاحبانش دهد، دیگر اتومبیل برای تعمیر قبول نمیکند و می توانند در تعمیرگاهها را ببندند. کارگران می گفتند در صورتیکه کارفرما خط بدهد که روز یکشنبه حقوق کامل ما را بدهد و اداره کار هم آنرا تأیید و تضمین کند ما بسرکار برمی-گردیم. ولی اداره کار پیشنهاد کارگران را قبول نکرد. و از همین رو هم اعتصاب ادامه یافت.

اعتصاب کارگران این دو تعمیرگاه از تاریخ ۳۱/۴/۵۸ شروع شده است. اعتصاب متعاقب آمدن بخشنامه اداره کار که در آن صحبت از ۶۰ الی ۸۰ درصد اضافه حقوق شد، و امتناع کارفرما از گردن نهادن باین بخشنامه شروع شد. اعتصاب از تعمیرگاه شماره یک و فروشگاه آغاز شد و سپس به تعمیرگاه شماره ۲ رسید کارگران برای اینکه بتوانند کارفرما را از طریق مشتری ها هم تحت فشار قرار دهند، تمام موتورهای اتومبیل های تعمیری را پیاده کردند. کارگران در مقابل حرف نماینده کارفرما که قول میداد ۴۰ تا ۴۰ درصد اضافه حقوق را برای آنها تضمین کند بشرطی که دست از اعتصاب بردارند و بسرکار خود برگردند، مقاومت کرده و می گفتند که ما خواهان اضافه حقوقی هستیم که در بخشنامه اداره کار ذکر شده یا اضافه اینکه باید تضمین شود که در آینده نیز حقوق ما با بالاتر رفتن قیمت ها بالا برود. در روز دوم اعتصاب نماینده کارگران که خود یک کارمند است کوشید با فریب برخی از کارگران اعتصاب را بشکند ولی در اثر

چرا کارگران کوره پزخانه های تبریز مجبور به کوچ از محل کار خود شدند

این خانه گردی ها چیزی نصیبشان نمیشود تعدادی از کارگران را گرفته و به کمیته میبرند. یکی از کارگران که چند شب در کمیته با فراوانی با ما گفتند که شماها از کتک و ناسازی فراوان به ما گفتند که شماها خرابکار هستید و شبها پشت پالایشگاه (که نزدیک کوره پزخانه ها قرار دارد) نقشه انفجار آن را می کشید. چرا به کردستان بر نمی گردید و آنجا کسار نمی کنید مگر شما خود مختاری نمی خواهید؟ پس از اعتراضات و فشار کارگران کوره پزخانه که خواستار آزادی دوستان زندانی خود بودند، کارگران زندانی آزاد میشوند. پس از این واقعه کارگران کرد با درک این موضوع که دیگر تا مین جانی و نالی نمی توانند داشته باشند از روز دوشنبه ۵۸/۵/۱ همراه با زن و بچه های خود از محل کارشان کوچ میکنند. "ویک بار دیگر با این عمل خود ما بهت دولت انقلابی" حاکم

دو کارگر ترک و کرد بر سر مسئله ای بسیار جزئی (به خاطر یک حلب روغن) اختلافی بروز میکنند. این مسئله که به سادگی قابل حل بوده است بر اثر شکایت کارگر ترک به کمیته امام " سردرد " بهانه ای میشود برای یورش ما موران کمیته به کارگران زحمتکش کرد. تعداد پنجاه مامور مسلح کمیته که تعدادی چاقو نیز به همراهان بودند در بی این شکایت به خانه کارگران کرد ریخته و به خیال پیدا کردن اسلحه به جستجو می پردازند. آنها حتی با نهایت بیشرمی زنان را مورد اهانت قرار داده و تفتیش بدنی می کنند و درجسواب کارگران که علت این امر را جویا می شدند فقط فحش و ناسزا می گفتند. ما موران کمیته در تمام مدت جستجو به محاصره زن و فرزندان کارگران و سنگر بندی در مقابل

اعلامه ای با عنوان فوق از طرف دانشجویان مبارز طرفدار آزادی طبعه کارگر - تبریز - انتشار یافته که بحثهایی از آن در زیر می آید: "در ناحیه " کجا آباد " واقع در جاده تبریز - سردرود تعدادی کوره آجر بزی قرار دارند. در این کوره ها تعداد ۳۰۰۰ کارگر کرد در کنار بقیه کارگران ترکیه کار مشغول بودند. در مواقع اعتصاب کارگران ترک و کرد مشترکاً دست از کار می کشیدند و یکپارچه اعتراض میکردند. برای نمونه میتوان از اعتصاب کوره پزخانه حافظ که چند ماه قبل صورت گرفت و ۴ روز طول کشید، نام برد. در این اعتصاب کارگران با اتحاد و همبستگی خود موفق شدند کارفرما را مجبور به اضافه کردن دستمزد نمایند.

اواخر قرن ۱۹ مارش انقلابات دموکراتیک و ضد امپریالیستی برای رهایی از قید سلطه و نفوذ امپریالیسم و ارتجاع داخلی وابسته بدان و نیل به استقلال و آزادی در فضای سراسر آسیا شناخته شد. نلین اوضاع آن روزی آسیا را چنین توصیف میکند: "در آسیا همه جا جنبش دموکراتیک نیرومندی نشو و نما می کند و بر وسعت دامنه آن افزوده می شود و مستحکم می گردد ... تمام اروپای فرمانروا، تمام بورژوازی با تمام نیروهای ارتجاعی و قرون وسطایی متحد است. در عوض تمام آسیای جوان یعنی صدها میلیون زحمتکش در آسیا، در وجود پرولتاریای کلیه کشورهای متحدین، متحد طبیعی دارند." (۲)

درست از بطن چنین اوضاع و احوالی بود که انقلاب مشروطیت بعنوان تیلور و نقطه اوج فسادهای درونی جامعه و خشم و نفرت خفته های میلیونی بر علیه نظم پوسیده، فئودالی و سلطه و نفوذ امپریالیستی جوانه زد و رشد یافت و شکوفان گردید.

آستانه انقلاب: ظلم و جور، فقر و فلاکت

وجه غالب تولید را در این دوره فئودالیسم تشکیل میداده که در کنار آن روابط ایلی و پادشاهی هنوز جان سختی می کرد. ۷۵ درصد جمعیت ایران تخته قاپو و اکثریت آنان دهقانان بودند که یگانه طبقه تولیدکننده اساسی کشور نیز بشمار می آمد. مالکین فئودال (خانها، آقاها و ملک داران) که قوای دولتی پشتیبان آنها بود، دهقانان را بهر طریق، در حال وابستگی به زمین نگه میداشتند و نه تنها بر زمین و احوال آنان بلکه بر جانشان نیز تسلط داشتند. با وارد شدن کشاورزی به حلقه روابط سرمایه داری جهانی و تولید محصولات سودآور مورد نیاز بازار جهانی از قبیل پنبه و توتون بجای محصولات نجاتی سابق، مواد غذایی مورد نیاز توده ها کمیاب شده و قحطی شیوع بیشتری می یافت. از طرفی مالکین برای کسب سود بیشتر، وسعا دست به غصب زمین دهقانان زده و آنها را از زمینهای خود بیرون میکردند و یا زمینهای حاصلخیز را از دهقانان گرفته و تنها زمینهای نامرغوب را به آنان واگذار میکردند که تازه در این زمینها دهقانان مجبور به کشت محصولات مورد نیاز مالکین بوده و نمی توانستند محصولات مورد نیاز زندگی خود از قبیل کنجد را بکارند. بیگاری شدیداً رواج داشت. انواع گوناگون مالیاتها که از طرف دولت به زور گرفته می شد، دهقانان را هر چه بیشتر بجاک سیاه می نشاند. خالص امر فقر و بدبختی فزون از دهقانان فشار آن آنها بسوی شهرهای خالی از کار و صنعت آن روزی بود، طوریکه در طول پانزده سال جمعیت تهران ۵ برابر شد. (۵)

اما در شهرها فرمانروایی سرمایه خارجی و وجود رژیم فئودالی مانع عظیمی در برابر رشد صنایع بود که از طرفی خود کارخانه های ایجاد شده توسط بورژوازی متوسط صنعتی را سرعت به ورشکستگی و نابودی میکشاند. دهقانان شهری شده بهمراه صدها هزار پیشه ور و صنعتگران ورشکسته و بیاد در آستانه ورشکستگی و گروه های کارگران بیکار شده، نیمه پرولتاریای ایران را تشکیل می دادند. که در شرایط غیر قابل تحملی ادامه حیات می دادند. فقر و گرسنگی بار تابست و همیشه آنها بود.

۱۰/ جمعیت ایران

دراثر گرسنگی به هلاکت رسیدند

در طول سالهای ۴۰ - ۱۲۳۹، ۵۰ - ۴۷ و ۵۶ - ۱۲۵۵ بطور متوالی قحطی هایی روی داد که بیگان تیز تلفات و صدماتش متوجه دهقانان و بی چیزان شهری بسود. و شدت آن بحدی بود که تنها در قحطی ۵۰ - ۱۲۳۷ حدود ۴۰۰ هزار نفر در تمام سکنه ایران تلف شدند. (۶)

خیل عظیم بی چیزان برای امرار معاش ناچار بودند گروه گروه جلای وطن کرده و به خارج مهاجرت کنند. در اواخر قرن نوزدهم و در آغاز قرن بیستم همه ساله تا دویست هزار تن عازم روسیه می شدند. (۶)

این بود وضع اکثریت عظیم توده های ایران.

حکومت اشراف و فئودالها

درباریان، اشراف و فئودالها قسمت اساسی طبقه حاکمه ایران را تشکیل داده و حدود سه هزار نفر (۴) را شامل میشدند. این اقلیت ناچیز تمامی نعمات و امکانات زندگی را در اختیار گرفته و به عیاشی پرداخته و مصالح مملکت، منابع ثروت و دسترنج توده

گروامی باد...

ها را به بهای خوشگذرانی های خود در فرنگ و در حرم - سراهای خود به امپریالیستهای غارتگر انگلیس و روس تقدیم میکردند.

واما سرمایه داران

بورژوازی ایران را در این دوره بازرگانان تشکیل می دادند. آنها به دودسته عمده تقسیم می شدند.

اول تجار محلی و بحیراتی بورژوازی متوسط و کوچک که در نتیجه انحصار اعتبارات مالی توسط بانکهای خارجی مداوماً سرکوب گشته و به سرحد ورشکستگی کامل می رسیدند. وضع اینان به علت جلوگیری از دواسته در شمال توسط روسیه و در جنوب توسط انگلیس روز بروز سخت تر می گردید. و به علت اینکه دهقانان دچار فقر و فلاکت شده و روز بروز از قدرت خریدشان کاسته میشد، بمر و خامت وضع بورژوازی متوسط هر چه بیشتر افزوده می گردید. از اینرو تجار محلی در مبارزه مداوم و



اولین حرکت سرتا سری خلقهای ایران در هفتاد و دو سال پیش منجر به تشکیل حکومت پارلمانی و تدوین قانون اساسی توسط بورژوازی گشت. این حرکتی بود در و بجلوکه توسط قدرتمندان سازشکار و امپریالیسم دستاوردهای آن نابود شد. بیشک خلقهای ما اجازه نخواهند داد که انقلاب دوم ما دچار همان سرنوشت گردد.

بایدار برای ادامه حیات خود بوده و خواسته های سیاسی شان در ردیف صنعتگران و پیشه وران قرار داشت. **دوم بازرگانان بزرگ:** آنها از یکطرف مشغول معاملات بازرگانی صنوعات اروپایی و روسی بوده و ثروت و درختان بسته به حفظ و ایقای مناسبات و روابط امپریالیستی در ایران بود. و از طرف دیگر با خرید زمین های حاصلخیز دربار و املاک اربابی فئودالها، خود تبدیل به مالک شده، و در حفظ نظام فئودالی نیز شریک و سهم می گشتند بهمن جهت آنها نمی توانستند مخالف تسلط امپریالیسم و همچنین سلطنت و فئودالیسم باشند. عداوتی اعتراضی اینان تنها وقتی بلند می شد که دولت مرکزی امتیازی را از دست اینان گرفته و در قبال ملیتی به امپریالیستها تفویض می کرد و یا طوایف را هنر مال - التجاره شان را به غارت می بردند. آنها خواهان آزادی تجارت و تضمین فروش محصولاتشان در داخل کشور بودند. بهمن جهت نیز بورژوازی بزرگ تاسیس مجلس و برقراری مشروطه سلطنتی را برای پایان دادن به تمام بدبختی های موجود و در حقیقت بدبختی خودشان

کافی می دانستند و حاضر نبودند و نمی توانستند قدمی فراتر از مشروطیت و بسوی جمهوری بورژوازی بردارند.

نقش روحانیت در انقلاب چه بود؟

آیت الله طباطبائی: "ما نه جنگی داریم نه نزاعی، پادشاه مسلمان است و با پادشاه مسلمان جنگ منصور نیست"

در اینجا می بایستی اشاره ای نیز به روحانیون بکنیم چرا که آنان در جریان انقلاب مشروطیت و همچنین در زندگی کشور نقش بزرگی بازی می کردند و بخصوص اینکه "قدرت قضایی و تامین اجتماعی و ... همسدر دست روحانیون بود" (۴)

روحانیون بطور بارز دودسته بودند. **اول** شرفوقانی روحانیت که خود دارای زمینهای وسیع اربابی بوده و دهقانان را استثمار می کردند و در عواید ناشی از زمینهای وقفی نیز سهم بودند. خود این قشر به دو لایه دیگر تقسیم می گردید. یک لایه به دربار نزدیک بوده و بهمن جهت ماهیتی فوق العاده ارتجاعی داشته و کاملاً طرفدار دولت شاه بودند. از این زمره می توان شیخ فضل الله نوری، دشمن سرسخت و خونی مشروطیت را نام برد. او در دوران اول مجلس با علم کردن "مشروع" به مخالفت جدی با مشروطیت پرداخت و وی مشروطیت را ضد دین و شریعت دانسته و بخروج دربار در تیرماه ۱۲۸۶ با دارو دسته ارتجاعی خود در شاه عبدالعظیم متحمن شد.

لایه دیگر از قشر فوقانی روحانیت، کسانی را تشکیل می دادند که خواسته هایشان در حد خواسته های بورژوازی بزرگ تجاری قرار داشته و مخالفشان با دولت فقط به خاطر کسب قدرت و امتیازات بیشتر بود و الا خود حامی دربار و فئودالیسم بشمار می آمدند. از این لایه می توان طباطبائی و بهبهانی را نام برد.

در سال ۱۲۷۰ هنگامیکه جنبش تنباکو در اوج خود بوده و توده های مردم یکدل و یک زبان بر علیه قرارداد ننگین دولت با شرکت انگلیسی "تالبوت" مخالفت کرده و برای اولین بار در مقابل قمر شاه به نظاهرات برپا داشته بودند و در این بین حتی روحانیونی از قبیل میرزای شیرازی نیز فتوای منع استعمال توتون را صادر کرده بودند. بهبهانی در حضور مردم قلیان کشید، و گفت من قلدن نیستم و منجهد هتم" (۷).

و همچنین در دورانی که توده های مردم فرمان مظفراالدین شاه را دایر بر تاسیس عدالتخانه در تبریز و تهران از دیوارها کنده و بجای آن شبنامه های انقلابی و تهییج کننده می چسباندند و شایعه جهاد بر علیه مظفراالدین شاه شدیداً در بین توده ها قوت می گرفت **طباطبائی** بالای منبر رفته و گفت: "ما نه جنگی داریم نه نزاعی، پادشاه ما مسلمان است و با پادشاه مسلمان جهاد منصور نیست." (۸) و سپس چابلسا به با خطاب "علیحضرت" به مظفراالدین شاه و "حضرت والا" به عین الدوله مستبد و مطوم الحال، از آنها طلب مشروطیت نمود!

این دسته از روحانیون عامل مهمی در به بنشد کشیدن جنبش توده ها در چهارچوب خواسته های سطحی و اصلاح طلبانه بوده و بسا از تاسیس مجلس بصورت بزرگ ترین مانع در برابر گسترش انقلاب و ارتقاء آن تنبا تابدی فئودالیسم، سلطنت و تسلط امپریالیستهای انگلیس و روس در آمدند.

دسته دوم لایه های یا ثینی روحانیت را شامل می گرد که از زمین و املاک وقفی و اربابی عایدی نداشته و از لحاظ منافع طبقاتی کاملاً به خرده بورژوازی وابسته بودند. روحانیون این دسته از مبلغین پرشور مشروطیت و عامل مهم آگاهی دهی توده ها بودند و نقش بسیار مهمی در تهییج توده ها بازی می کردند. شقه الاسلام تبر - بزی از جمله روحانیون مبارز و انقلابیون بزرگی است که از میان این دسته برخاسته و تا آخر به آرمانهای انقلاب و توده ها وفادار مانده و سرانجام نیز بدست کنسول روسیه در تبریز به شهادت رسید (۵)

ادامه دارد...

- ۵ - چکیده انقلاب، حیدرخان عمواغلی - رحیم رضا زاده ملک
- ۶ - تاریخ مشروطیت - ایوانف
- ۷ - رزم دانشجو - بررسی منازات مردم ایران در سده اخیر
- ۸ - کسروی - تاریخ مشروطیت

- ۱ - لنین - امپریالیسم به مقابله بالاترین مرحله سرمایه داری
- ۲ - لنین - بیداری آسیا
- ۳ - لنین - اروپای عقب مانده - آسیای پیشرو
- ۴ - اسناد جنبش کمونیستی، مزدک - ۶۰ - ۵۹

در افشای سوسیال امپریالیسم - مد خلی برسوسیال امپریالیسم

و تحلیلی بر علل سازش سازمان چریکهای فدائی خلق با آن :

غلبه رویزیونیسم بر دستگاه حزبی و دولتی شوروی در اواخر دهه ۱۹۵۰ و سپس تبدیل شوروی سوسیالیستی به یک کشور سوسیال امپریالیستی منجر به انشعاباتی در درون نهضت بین المللی کمونیستی گردید، زیرا مرزبندی یا عدم مرزبندی با رویزیونیسم معاصر و سوسیال امپریالیسم جز طرفداری از مارکسیسم - لنینیسم و وفاداری نسبت به آرمان طبقاتی پرولتاریا و یا طرفداری از "کمونیسم کاذب" و جانبداری از بورژوازی نمی توانست معنای دیگری داشته باشد.

رویزیونیسم پیوسته به مثابه یک جریان بورژوازی در درون جنبش کمونیستی ظهور پیدا کرده تا با تکیه بر سازش طبقاتی از وقوع انقلاب جلوگیری نموده، پیوسته بر دگی سرمایه را تداوم بخشیده و به طبقه کارگر خیانت ورزد. بر خلاف رویزیونیسم کهن، رویزیونیسم خروچفسکی در طی یک روند به ساقط نمودن قدرت سیاسی پرولتاریا پرداخته و با اتکا به یک مثنی بورژوازی در اس قدرت دولتی قرار میگیرد. بدینال آن، کشور اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی لنین و استالین، کشوری که پایگاه درخشان سوسیالیسم و انقلاب جهانی بود، تغییر ماهیت یافته و به یک کشور امپریالیستی تبدیل میگردد.

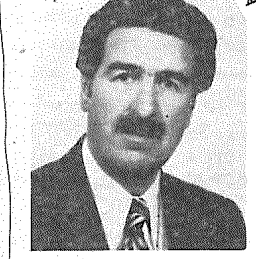
لنین می گوید: "اگر مبارزه علیه امپریالیسم بطور لاینفکی با مبارزه علیه ایورنویسم توأم نباشد جز عبارت پردازی بچ و دروغ چیزی نخواهد بود."

لنین "امپریالیسم به مثابه آخرین مرحله سرانجام داری بر این اساس مبارزه علیه رویزیونیسم جهانی به مثابه جزء تفکیک ناپذیر از مبارزه انقلابی طبقه کارگر برای سرنگونی امپریالیسم و ارتجاع و تحقق انقلاب سوسیالیستی بشمار می آید. بدون شناختن ماهیت طبقاتی رویزیونیسم و عمق مثنی و سیاست بورژوازی و فداانقلابی اش و در نتیجه افشاء و طرد آن، توسعه جنبش و پیروزی انقلاب امکان پذیر نخواهد بود و بعلاوه از آنجا که شوروی سوسیال امپریالیستی دیگر نه بعنوان پشتیبان بلکه به مثابه یکی از دشمنان انقلاب توده ها عمل نموده، مبارزه علیه آن همچون بخشی از مبارزه ضد امپریالیستی خلقها بشمار می آید. جنبشها و نیروهای که در این مبارزه تحت پوششهای گوناگون از خود تزلزل نشان داده و در انحراف خود تعمیق یابند، جز در غلطی به منقلب رویزیونیسم و در خدمت یک دولت استعماری قرار گرفتن راه دیگری نخواهند داشت. خطر عمده ای که جنبش کمونیستی ایران را تهدید میکند خطر رویزیونیسم است. رویزیونیسم با ماهیتی یگانه در اشکال گوناگون بطرز آشکار و ناآشکار، از درون و بیرون میکوشد تا به نهضت مارکسیستی - لنینیستی میهن ما ضربه وارد کرده و آنرا از محتوای طبقاتی - انقلابی اش خالی نموده و از راه آشنی طبقاتی و توطئه بر انقلاب مهار زند. درست است که ایورنویسم و رویزیونیسم چینی بنمایندگی "دن سیا شوپینگ - هواکوفنگ" مبارزه قاطع خاص خود را می طلبد و اینجنین باید کرد، لیکن در این مقطع زمانی مبارزه علیه رویزیونیستهای شوروی و طبعادارو - دسته ارتجاعی کمیته مرکزی حزب توده از اهمیت ویژه ای برخوردار است، زیرا ایران با بعد عملکرد، با امکانات وسیع خود و با بکار گرفتن تمام توان خویش می کوشد تا بسرعت در درون جنبش خلق و نهضت انقلابی و مارکسیستی ایران نفوذ کرده و آنها را تابع منافع امپریالیستی خود بنمایند.

مناصفانه به سبب مضعفای نیروهای کمونیستی ایران آنطور که باید و شاید مبارزه کافی و همه جانبه ای علیه رویزیونیسم، سوسیال امپریالیسم و معمال بومی اش صورت نگرفته است و این امر باعث گردیده ضرباتی چند به جنبش میهن ما وارد آید. تا شایسته پذیرفتن اذهان بخشی از توده ها (هرچند که امروز محدود است) از تبلیغات زهرآگین رویزیونیستی، انشعاب عده ای از موضع رویزیونیستی از سازمان چریکهای فدائی خلق و پیوستن آنها به کمیته مرکزی مزدور، ایجاد

مسئول ایالتی حزب توده در اصفهان همکار ساواک از آب درآمد!

مردم شرافتمند! حزب توده ایران بر رأی



کاندیدای به اصطلاح وفادار به آرمان طبقه کارگر (به تعبیر حزب توده) کساواکی از آب درآمد.

کارگری وفادار به آرمان طبقه اش

رفیق غلامرضا روحانی شهرکی، از مسئولین سازمان ایالتی حزب توده ایران در اصفهان، از جانب حزب، نامزد نمایندگی در مجلس بورسی تهرانی پیش نویس قانون اساسی از اصفهان است.

رفیق روحانی دهقان زاده ای است که بصرف طبقه کارگر پیوسته، کارگری است که تمام زندگی آگاهانه خود را وقف آزادی زحمتکشان کرده است.

رفیق غلامرضا روحانی دهقان زاده ای است که بصرف طبقه کارگر پیوسته، کارگری است که تمام زندگی آگاهانه خود را وقف آزادی زحمتکشان کرده است.

سرا از حزب توده در می آورند (و یا عناصر حزب توده سرا از ساواک!!) و اولین باری هم نیست که این خائنین به خلق قضیه را ماستعالی می کنند. حزب توده سعی کرد ساواکی بودن عضو دیگرش را نفوذ به ساواک جلوه دهد، گویا ضربات توانفرسانی که از تشکیلات تهران "عاس شهرپاری شان به جنبش کمونیستی ما زدند کافی نبود که باز هم اعضای ساواکی خود را از چشم مردم روشنند. واقعا که زهی بشیرمی و وقاحت. در پایان این نوشته لازم است که از سوء استفاده فرصت طلبان حرفه ای و مدهنی نطاهای کلاش هم که سعی میکنند از مسئله ای برای دامن زدن به جوضد کمونیستی و ضد کارگری استفاده کنند. سخنی گفته باشیم، این مرتجعین در حالی که خود اکثون پا در جای پای ساواک گذاشته اند و به تفتیش عقاید و با تاش کشیدن کتابفروشها و ارسال چماقداران به میتینگ های گروههای مترقی و اقدام می کنند، سعی می نمایند از این عمل خائنانه حزب توده هم خود و هم پیمانان مرتجع و امپریالیست شان بهره وری کنند و اذهان توده ها را نسبت به کمونیست ها و سازمانهای کمونیستی واقعی مشوب کنند. ولی اگر حزب توده با تشبیه به لطایف الحیل تا کنون توانسته است طرفی ببندد، کوشش این فرمایگان کسودن و عقب مانده نیز منتج به نتیجه خواهد شد.

در ابتدای مبارزات انتخاباتی "مجلس خبرگان" مردم اصفهان شاهد اعلامیه هایی از جانب حزب توده بودند، که دو نفر را بنامهای "غلامرضا روحانی شهرکی" و "حسین آذر" بعنوان کاندیداهای خود در اصفهان جهت شرکت در "مجلس خبرگان" معرفی کرده بود. اما پس از چند روز و در تاریخ ۵۸/۵/۹ ناگهان حزب توده تعداد کاندیداهای خود را در اصفهان طی اعلامیه ای از دو نفر به یک نفر تقلیل داد و بجای فرد حذف شده سه تن از کاندیداهای حزب جمهوری اسلامی را قرار داد. حزب توده علت این تقلیل و تکثیر را در اعلامیه فوق - الذکر چنین بیان کرده است: "حزب توده ایران - سازمان ایالتی اصفهان - به اطلاع عموم همشهریان عزیز می رسد، در آخرین جلسه سازمان ایالتی اصفهان مسئولین این سازمان به این نتیجه رسیدند که رفیق دکتر حسین آذر تنها نامزد حزب ما برای شرکت در مجلس خبرگان، از اصفهان باشد و در ضمن اعلام می داریم! آقایان آیت الله سید جلال الدین طاهری - دکتر حسن آیت - دکتر خالقی مورد پشتیبانی ما می باشند."

همانطور که ملاحظه کردید حزب توده هیچ دلیلی را برای حذف غلامرضا روحانی شهرکی و قرار دادن اسامی سه نفر از حزب جمهوری اسلامی را بجای او ارائه نداده است، ولی اگر این مسئله در ذهن خوانندگان ما و کلیه کسانی که از سند افشاگرانه در باره غلامرضا روحانی شهرکی با خبر نیستند، ایجاد سؤال میکند برای مردم اصفهان و تمام کسانی که از سند افشاگرانه مذکور مطلعند بجای سؤال، خشم و نفرت نسبت به کلاشان و مزدوران رهبری حزب توده ایجاد می کند و چشمهای آنان را نسبت به ماهیت حزب توده بازتر می کند. اما قضیه چیست؟ قضیه اینست که پس از کاندید شدن غلامرضا روحانی شهرکی بعنوان یکی از کاندیداهای حزب توده در اصفهان، سندی در شهر پخش می شود که حاکی از همکاری فعال غلامرضا روحانی شهرکی با سازمان جهمیتی ساواک بوده است. متعاقب این امر است که مزدوران توده ای فی الفور به این نتیجه می رسند که "حسین آذر" تنها نامزد حزبشان در اصفهان باشد! بدون اینکه بروی نامبارک خود بیاروند و بدون اینکه خود در افشاء بیشتر ساواکی مزدور، غلامرضا روحانی، بکوشند، البته این اولین باری نیست که عناصر ساواکسی



تزلزل و گریشات موافق در میان برخی از نیروهای مبارز و انقلابی در مقابل ابر قدرت شوروی و آریایی آنان از شوروی به مثابه یک کشور "سوسیالیستی" از جمله رضای است که بر جنبش وارد آمده است.

با توجه بدین امر پیشبرد یک مبارزه پیگیر علیه رویزیونیسم از ضرورتی انکارناپذیر برخوردار بوده و این وظیفه سترگ بر دوش مارکسیست - لنینیستهای سنگینی میکند. تنها یک پیکار ایدئولوژیک سخت و همه جانبه خواهد بود که می تواند سد محکمی در برابر رویزیونیسم در تمام عرصه ها ایجاد نموده، التقاطات فکری و پیرایه های بورژوازی را از جنبش کمونیستی زدوده و تزلزلات را در هم کوید. هرگونه کوتاهی و عدم کوشش جدی در این زمینه جنبش را در برابر تهاجمات سیاسی - ایدئولوژیک رویزیونیستی بی حفاظ نموده و بناگزیر نتایج مرکباری برای جنبش بیار خواهد آورد.

سازمان چریکهای فدائی خلق طی مقالاتی تحت عنوان: "تئوری سوسیال امپریالیسم انحراف از مارکسیسم - لنینیسم" به طرح نظراتی بنیاست انحرافی پرداخته که جز مشاطه گری سوسیال - امپریالیسم کار دیگری نکرده است. افشای این نظرات انحرافی که از عدم شناخت علمی از رویزیونیسم و مرزبندی قاطع با آن مایه گرفته و از آنجا که در بعد یک مبارزه

ایدئولوژیک ضد رویزیونیستی قرار میگیرد از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است که ما بهسم خود به استقبال این مبارزه می رویم و طی مقالاتی چند میکوشیم تا بر اساس موازین مارکسیستی اشبات نماشیم که چرا رویزیونیسم در شوروی غلبه یافت و این کشور به یک کشور سوسیال امپریالیستی تبدیل شد و چرا سازمان چریکهای فدائی سوسیال امپریالیسم سازش میکند.

ادامه دارد

اذا نتشارات جدید سازمان:

کازگر، نه پیش! **قانون کار انقلابی**

در مقدمه کتاب "قانون کار انقلابی" می خوانیم که چگونه کارگران سراسر جهان و کارگران ایران در طی مبارزات طولانی و خونین خود توانسته اند از شدت بقیه درمغه، ۹

موت بر امپریالیسم آمریکا دشمن اصلی خلقهای ایران